



مُطالعه

معارف بهائی

السوان در آثار بهائی

دکتر وحید رافتی

شماره اول

دوره دوم

مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی

شهرالشرف ۱۴۴ بديع - ژانويه ۱۹۸۸ ميلادی

Persian Institute for Baha'i Studies

P.O. Box 8464, Dundas, Ont., Canada L9H 6M2

فهرست مطالب

۱	مقدمهٔ دورهٔ دوم
۲	مقدمهٔ دورهٔ اول
۵	<u>الوان در آثار بهائی</u>
۵	الوان مذکور در قرآن
۱۲	مفاهیم رایج الوان
۱۲	سفید
۱۴	سیاه
۱۴	سبز
۱۵	قرمز
۱۵	زرد
۱۶	آبی
۱۷	الوان در آثار شیخیه
۲۴	الوان در آثار حضرت باب
۲۲	الوان در آثار بهائی
۲۶	سفید
۴۱	سبز
۴۵	زرد
۴۷	سیاه
۴۸	قرمز
۶۲	سه لوح از حضرت عبدالبهاء
۶۵	یاد داشت ها
۷۶	کتاب شناسی

مقدمه دوره دوم

نظر به اهمیت و ضرورت مطالعه و نشر معارف بهائی، محفل روحانی ملی بهائیان ایران در سال ۱۳۰ بدیع - ۱۹۷۲ میلادی گروهی از فضلاء جامعه بهائی ایران را بصورت هیأت مخصوصی انتخاب و به تهیه نشریه ادواری خاصی که هدف از آن مطالعه و تحقیق در تعالیم و عقائد و تاریخ امر بهائی بود مأمور فرمود. لجنه مزبور نشر جزواتی را تحت عنوان "مطالعه معارف بهائی" وجه همت قرار داد و هدف از تهیه و نشر این جزوات را در مقدمه جزوه اول که عیناً در صفحات بعدی رساله حاضر به طبع رسیده مندرج ساخت. در این مطالعات که متدرجاً هجده شماره از آن نشر گردید مباحثی نظیر "الوہیت و توحید" و این حقیقت که "دیانت بهائی منشاء الہی دارد" شرح و بررسی گردید. از آثار متقدمان، یکی از رسائل جناب نعیم اصفهانی، مستند بآیات و بشارات کتب مقدسه نشر شد و همچنین مسائل و نکاتی در باره منابع تاریخی و تاریخ امر بهائی بوسیله اعضای لجنه مزبور و بعضی دیگر از فضلاء جامعه مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفت. متأسفانه انتشار این جزوات بعلة مشکلات و تضییقات جدیدی که برای بهائیان ایران در اثر تغییر نظام سیاسی آن سرزمین بوجود آمد در سال ۱۹۷۹ میلادی متوقف گشت.

چون نشر جزوات "مطالعه معارف بهائی" اقدامی مفید و موثر در مطالعه و اشاعه معتقدات دیانت بهائی بود مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی که به هدایت و تأیید بیت العدل اعظم الہی در سال ۱۹۸۶ میلادی در کانادا تأسیس گشته مصمم گردید که ادامه نشر جزوات مزبور را به همان سبک و سیاق

و تحت همان عنوان "مطالعه معارف بهائی" وجه همت قرار دهد و پس از توقف انتشار دوره اول آن در ایران نشر دوره دوم رادر کانادا آغاز نماید. هدف و روش مؤسسه معارف بهائی در نشر دوره دوم این جزوات همان است که در مقدمه جزوه شماره اول طبع ایران مندرج گشته است.

مؤسسه معارف بهائی صمیمانه امیدوار است که در این خدمت که اسلاف بکمال برازندگی و شایستگی آنرا آغاز نمودند برکت و توفیق مزداد یابد و بآنچه شایسته نشر معارف امر عظیم الهی است موفق و نائل گردد.

اکنون که انتشار این مجموعه دوباره آغاز میشود مساعی و خدمات جناب دکتور علی مراد داودی و جناب بدیع الله فرید را که در تأسیس این مشروع و تحکیم مبانی آن وظیفه اساسی را تقبل فرمودند شایسته ستایش و تقدیر و فیر میدانند. این دو نفس عزیز که خدمات متنوعه روحانیه و افاضات فاضلانه آنان در مؤسسات بهائی و معاهد علمی همواره با ستایش و تحسین یاد خواهد شد در تهیه و نشر "مطالعه معارف بهائی" سهم بسزائی داشتند که هرگز فراموش نخواهد گردید. اشاره به خدمات این نفوس نفیسه اگر چه حق مطلب را ادا نمی نماید ولی حاکی از تعلق و قدر شناسی معنوی بازمانندگان روحانی آن دو نفس جلیل است که کریمانه قابلیتها و کمالات معنویه خود را در سبیل تقدم امر الهی عرضه داشتند و در خاتمه زندگانی موهبت حیات جسمانی را نیز در راه نشر حقیقت برایگان فدا نمودند.

مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی

مقدمه دوره اول

اصول و مبانی دیانت بهائی در سراسر عالم انتشار و تمکن یافته ولی آیات و آثار اصلی و الواح آسمانی این دیانت یعنی سرچشمه فیاض حقایق و دقائق عالیه اش بعلت و فور و تعدد تاکنون مجموعه کامل آن منتشر نشده و بهمین سبب طالبان حقیقت و مشتاقان معرفت را از آن بتمامه نصیبی نبوده است و بسا نکات دقیقه که مشکل گشای مسائل مختلفه عصر ماست از دسترس جویندگان و آرزومندان بدور مانده و چه بسیار پویندگان طریق که در وادی طلب سرگردان و در میدان کشف حقیقت بی رهبر و رهنا مانده اند. بامید اینکه این حرمان را جبرانی شود، بعنایات الهی این مجموعه که مستند بنقل فقراتی از آیات الهیه و آثار مبارکه است تنظیم و انتشار می یابد و هدف از تنظیم و انتشار آن توضیح و تشریح مبانی و عقائد امر بهائی و قسمتهائی از حقائق تعالیم ظهور بدیع و مسائل مربوط بتاریخ این دور جدید میباشد و بهمین سبب اساس تحقیقات و مطالعات آن بر مبنای توضیح و تبیین حقائق و رفع مسائل و مشاكل مربوطه است و بمباحثات لفظی و تناقضات استدلالی که مخالف تعالیم و رضای شارع جلیل القدر این امر اعظم است نخواهد پرداخت.

طرح انتشار این مجموعه که امید است بتائیدات معنویه مظهر حق، دوستداران حقیقت را بکار آید نشر مجلداتی است که اگر چه در آن رعایت ترتیب مخصوصی بر اساس فاصله انتشار نخواهد شد معذک در مواقع مناسب تکثیر خواهد گردید و هیأتی از شیفتگان این کلمات گهربار آنرا تدوین و تنظیم خواهند نمود.

نظم این مجموعه ادواری که بمناسبت هدف آن

بنام "مطالعه معارف بهائی" تسمیه شده مشتمل بر سه مبحث زیر است:

۱- مبانی عقائد بهائی.

۲- تعالیم واحکام.

۳- تاریخ.

و بی شك اگر مسائلی ذیل این سه مبحث نگنجد تحت عنوان "مباحث متنوعه" مذکور خواهد شد.

در خاتمه سزاوار چنانست این نکته مهم یادآوری شود که نویسندگان و مؤلفین این مجموعه مدعی نیستند که بکلیه حقائق نصوص و الواح مقدسه این دور اعظم تسلط و احاطه داشته‌اند و تصور نمی‌کنند که این مطالعات کافی و وافیه باشد بلکه اگر کسی در بیان توضیح آیات مبارکه شوون بدیعه دیگری را در آثار الهیه دریابد و آنرا برای استفاده دستداران حقیقت عرضه دارد هیأت تحریریه را مرهون فضائل و کمالات خود داشته است. (*)

(*) - نقل از مطالعه معارف بهائی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰ بدیع)، شماره ۱، صفحه الف - ج

الوان در آثار بهائی

غرض از نگارش این مقاله آنست که ببینیم الوان چگونه در آثار نازله از اقسام طلعات مقدسه بهائی بکار رفته و چه نوع معانی و مفاهیمی از آنها مستفاد گشته است. بدیهی است که نظر به کثرت الواح و آثار مبارکه در امر بهائی نویسنده مقاله هیچگاه به تمامی آنها دسترسی نداشته و آنچه در ذیل آمده مبتنی بر شواهدی میباشد که در آثار مشهورتر بهائی بدست آمده است. برای آنکه سابقه استفاده از رنگها در آثار بهائی معلوم شود ابتدا به بیان مطلب مختصری در خصوص کاربرد رنگها در اسلام مخصوصاً در قرآن میپردازد و بعد از مطالعه اجمالی این مطلب در آثار شیخیه و نیز آثار مشهورتر حضرت باب دنباله مطلب را با بررسی معانی الوان در آثار بهائی ختم مینماید.

الوان مذکور در قرآن

قدیمی ترین متن اسلامی که در آن ذکر الوان مختلفه بمیان آمده قرآن کریم است. در این سفر عظیم به پنج رنگ مختلف اشاره شده است که عبارتند از: قرمز، سبز، سفید، سیاه و زرد. در آیه ۲۷ سوره فاطر (سوره ۲۵) میفرماید: "الْمُ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلَفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلَفٌ أَلْوَانُهَا وَ غَرَابِيبٌ سُودٌ." به این معنی که خداوند باران را از آسمان فرو آورد و انواع میوه های مختلف و رنگارنگ را پدید

آورد و از کوه ها راه های زیاد و انواع و اقسام الوان مختلفه سفید و سرخ و سیاه را خلق فرمود. در قرآن مذکور است که اهل بهشت بر رفرر سبز رنگ خواهند نشست و لباسی از سندس سبز بتن خواهند داشت چنانکه در آیه ۷۶ سوره رحمن (سوره ۵۵) آمده است: "مُتَّكِنِينَ عَلَى رُفْرَفِ خَضِرٍ وَّ عَبَقَرِيِّ حِمَانٍ." و در آیه ۲۱ سوره دهر (سوره ۷۶) میفرماید: "عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خَضِرٌ وَّ اسْتَبْرَقٌ وَّ حُلُوفٌ اَسَاوِرٌ مِّنْ فِضَّةٍ وَّ سَقِيَهُمْ رِبِّهُمُ شَرَابًا طَهُورًا" و همین مفاهیم را در آیه ۲۱ سوره کف (سوره ۲۸) نیز میتوان یافت.

بر اساس این آیات رنگ سبز در اسلام رنگ بهشتی است و بر سایر رنگها ارجحیت دارد و از آنجا که رفتن به بهشت امید و آرزوی هر مؤمنی است و زندگی در بهشت زندگی ابدی خواهد بود رنگ سبز بر امیدواری و نیز بر ابدیت دلالت میکند.

رنگ سیاه در مقابل رنگ سفید در قرآن مجید بکار رفته و اشاره به اهل کفر در مقابل اهل ایمان است. چنانکه در قرآن میفرماید: "يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَّ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ" (۱۰۶ آل عمران ۲). (۱) مفسرین اسلامی را اعتقاد بر آنست که منظور از سفید شدن صورت سرور و مسرت درونی و مراد از سیاه شدن صورت غمگین شدن آدمی است. چنانکه عبارت "سفید روشن شدن" یا "روسفید از آب در آمدن" در زبان فارسی نیز اشاره بخلوص و صفای انسانی است که در بوته آزمایش قرار گرفته و سیاهی ناشی از غل و غش را از دست داده و پاک و بی آرایش، که از آن به سفیدی تعبیر میشود، از معرکه امتحان بدر آمده است. همین تعبیر در قرآن آمده است که کسانی که درباره خدا دروغ گفته اند در روز قیامت صورتشان سیاه خواهد شد (۶۰ زمر ۲۹).

همچنین حالت سیاه شدن صورت از شدت غضب نیز در قرآن مذکور است چنانکه در آیه ۵۸ سوره نحل (سوره ۱۶) میفرماید که وقتی مردان عرب خبر میشوند که دختری بآنها داده شده صورتشان از شدت غضب سیاه میگردد. بنابراین رنگ سیاه در قرآن نشانه‌ای از غضب و ناراحتی است.

در قرآن رنگ سفید نشانه ایمان و اعتقاد بخدا است و این در مقابل سیاهی است که نشانه‌ای از کفر و الحاد است. مطابق آیات قرآنیّه (۱۰۵ - ۱۰۶ آل عمران ۲) آنانکه کافر میشوند وجوهشان سیاه میگردد و در عذاب خواهند بود و آنانکه مؤمن گشته‌اند روی سفید خواهند داشت و در رحمت الهی جاودانه خواهند زیست. بر اساس این دو آیه سیاهی نشانه عذاب و رنج و سفیدی نشانه رحمت و شادمانی است.

در قرآن آمده است که چشمان یعقوب از شدت حزن ناشی از فراق یوسف سفید شد (۸۴ یوسف ۱۲). گو آنکه اعتقاد مفسرین آنست که مراد از سفید شدن چشم در این آیه پرشدن آن از اشک است ولی رنگ سفید شاید بر اساس همین آیه قرآنیّه نشانه‌ای از " صبر " و نیز " انتظار " باشد. چنانکه در زبان فارسی نیز از اصطلاح " چشم بر در سفید شد " موقعی استفاده میگردد که فردی با حزن و قلق درونی به انتظار کسی می نشیند و چشم به در می دوزد.

آشنا ترین و متداولترین اصطلاح قرآنی که در زبان و ادب فارسی نیز برای رنگ سفید وجود دارد اصطلاح " یس بیضاء " است که از حکایت قرآنی مقابله موسی با فرعون مایه می گیرد. در این حکایت آمده است که موسی عصای خود را انداخت و آن عصا مبدل به شعبان مبین گشت و چون دست خود را بیرون آورد سفید بود (۱۰۸ اعراف ۷ و ۲۲ طه ۲۰ و ۲۲

شعراء ۲۶ و ۱۲ نمل ۲۷ و ۲۲ قصص ۲۸).

آنچه در تعبیر و تفاسیر باطنی آیات قرآنی در این باره گفته شده است آنست که ید بیضاء اشاره به حجت واضح و دلیل بین موسی در مقابل فرعون دارد و سفیدی اشاره به وضوح و روشنی دلائل حقایق و راستی او در مقابل کفر فراعنه می کند.

براساس آیات قرآنی ید بیضاء دلالت بر معجزه حضرت موسی دارد و مجازاً بعنوان نشانه‌ای از ظهور قدرت و مهارت و همچنین توفیق در انجام امور مشکل و سخت آمده است.

سفیدی در قرآن صفت آب بهستی نیز هست و آن آبی است که از چشمه ها میجوشد و بمذاق آشامندگان لذت بخش می آید (۴۶ صافات ۲۷).

ذکر باد زرد در قرآن آمده است و آن بادی است که سبب از بین رفتن درختان و خشک شدن مزارع میشود و یا به تعبیر دیگر خزان را بدنبال میاورد (۵۱ روم ۳۰). همین مفهوم را در آیه ۲۱ سوره زمر (سوره ۲۹) و آیه ۲۰ سوره حدید (سوره ۵۷) می بینیم که خداوند آب را از آسمان میفرستد و چشمه سارها را پر آب می سازد و مزارع را سرسبز مینماید و سپس آنان را زرد رنگ میکند و سرانجام بخشی مبدل می سازد. رنگ زرد چنانکه در این شواهد دیده میشود اشاره‌ای به فناء و پژمردگی و نیز طی نمودن سیر نزول و هبوط دارد.

علاوه بر آیاتی که در آنها ذکر الوان مختلفه شده و در فوق بآنها اشاره شد در سوره بقره قرآن مجید (آیه ۱۲۸) ذکری از "صِبْغَةُ اللَّهِ" گشته است. نص این آیه چنین است:
 "صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ"

عابدون. "در مفردات راغب در ذیل کلمه (صَبَغَ) آمده است که: "صَبَغَ : الصَّبَغُ مَصْدَرٌ صَبَّغْتُ وَالصَّبِغُ الْمَبْغُوعُ و قوله (صِبْغَةَ اللَّهِ) اشارةً الى ما أَوْجَدَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي النَّاسِ مِنَ الْعَقْلِ الْمُتَمَيِّزِ بِهِ عَنِ الْبَهَائِمِ كَالْفَطْرَةِ وَ كَانَتْ النَّصَارَى إِذَا وُلِدَ لَهُمْ وَلَدٌ غَمَّسُوهُ بَعْدَ السَّابِعِ فِي مَاءِ عَمُودِيَّةٍ يَزْعُمُونَ أَنَّ ذَلِكَ صِبْغَةٌ فَقَالَ تَعَالَى لَهُ ذَلِكَ وَقَالَ : (وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً) وَ قَالَ (وَ صَبَّغٌ لِلآ كِلَيْنِ) أَي أَدَمَ لَهُمْ وَ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِمْ أَصَبَّغْتُ بِالْخَلِّ". (۲)

بعضی از مفسرین قرآن مراد از آیه "صبغة الله" را غسل و یا تطهیر الهی گرفته اند و لغت "صبغة" را بمعنی "زیر آب بردن و غسل دادن" دانسته و گفته اند که آیه فوق اشاره ای به غسل تعمید که در بین مسیحیان متداول است دارد. به اعتقاد مسیحیان در اثر غسل تعمید فرد غسل داده شده رسماً مسیحی میشود و در جرگه اهل ایمان در می آید. مسلمین بر طبق آیه فوق معتقدند که نفس ایمان بخدا سبب تطهیر و تغفیل میگردد و نتیجه آن خلق جدید و یا تولد ثانوی و یا تولد ایمانی فرد است. خلق جدیدی که در اثر تطهیر بوجود میآید نتیجه اش قبول حقیقت و عشق به من فی الوجود است و بنابراین مراد از "صبغة الله" ایمان بخدا و دیانت اوست و به تعبیر دیگر پاک شدن از اوساخ و اکدار دنیوی و اعاده به فطرة اصلیهای است که خداوند انسان را مطابق آن خلق فرموده است. (۲) نظیر چنین مفهومی که از آیه "صبغة الله" در قرآن مجید مراد شده در آثار بهائی نیز مذکور گشته است. چنانکه در فقره ای از کلمات مکنونه آمده است که جمالقدم میفرمایند: "ای ابناء غرور بسلطنت فانیه ایامی از جبروت باقی من گذشته و خود را با سیلاب زرد و سرخ می آرایشید و بدین سبب افتخار مینمائید قسم بجمال که جمیع

را در خیمهٔ یکرنگ تراب در آورم و همهٔ این رنگهای مختلفه را از میان بردارم مگر کمائی که به رنگ من درآیند و آن تقدیس از همهٔ رنگها است!" (۴)

و نیز جمالقدم در لوح سلمان که از معنی بیت مولانا یعنی: "چونکه بی رنگی اسیر رنگ شد - موسی با موسی در جنگ شد" (۵)، سؤال نموده بوده میفرمایند: "...خوشا حال نفوسی که اسیر رنگ دنیا و ما خلق فیها نشده اند و بصبح الله فائز گشته اند یعنی برنگ حق در این ظهور بدیع در آمده اند و آن تقدیس از جمیع رنگهای مختلفهٔ دنیا است و جز منقطعین بر این رنگ عارف نه چنانچه الیوم اهل بهاء که بر سفینهٔ بقا راکبند و بر قلزم کبریا سائر یکدیگر را میشناسند و دون این اصحاب احدی مطلع نه و اگر هم عارف شوند همان مقدار که اعمی از شمس ادراک مینماید. ای سلمان بگو بعباد که در شاطی بحر قدم وارد شوید تا از جمیع رنگها مقدس گردید و بمقرّ اقدس اطهر و منظر اکبر وارد شوید. ای سلمان جمیع عباد را رنگهای مختلفهٔ دنیا از شاطی قدس ابهی منع نموده مثلاً در نفس معروف که بمحاربه برخواسته ملاحظه نما قسم باقتاب افق معانی که لیلاً و نهاراً طائف حولم بوده و در اسحار که در فراش بودم تلقاء رأس قائم بوده و آیات الله بر او القاء میشد و در تمام لیل و نهار بخدمت قائم و چون امر مرتفع شد و ملاحظه نمود اسمش مشهود لون اسم و حب ریاست چنان اخذ نمود که از شاطی قدس احدیه محروم ماند فوالذی نفسی بیده که در ابداع شبه این نفس در حب ریاست و جاه دیده نشده. فوالذی انطق کل شیئی بثناء نفسه که اگر جمیع اهل ابداع اراده نمایند که حسد و بغضای نفسش را احصاء کنند جمیع خود را عاجز مشاهده نمایند نسأل الله بان یطهر صدره و یرجع الی نفسه و

يُؤَيِّدُهُ عَلَى الْاِقْرَارِ بِاللَّهِ الْمَقْتَدِرِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

ای سلمان ملاحظه در امرالله نما که يك کلمه از لسان مظهر احدیه ظاهر میشود و آن کلمه در نفس خود واحد بوده و از منبع واحد ظاهر شده و لکن بعد از اشراق شمس کلمه از افق قم الله بر عباد در هر نفسی علی ما هو علیه ظاهر میشود مثلاً در یکی اعراض و در یکی اقبال و همچنین حبّ و بغض و امثال آن و بعد این محبّ و مبغض بمحاربه و معارضه قیام مینمایند و هر دو را رنگ اخذ نموده چه که قبل از ظهور کلمه با یکدیگر دوست و متحد بوده اند و بعد از اشراق شمس کلمه مقبل بلون الله مزین شده و معرض بلون نفس و هوی و اشراق همین کلمه الهیه در نفس مقبل بلون اقبال ظاهر شده و در نفس معرض بلون اعراض مع آنکه اصل اشراق مقدّس از الوان بوده در شمس ملاحظه نما که بيك تجلی در مرایا و زجاجات تجلی مینماید و لکن در هر زجاج بلون او در او جلوه مینماید چنانچه مشهود است و جمیع دیده آید باری سبب جدال معرض و مقبل لون و رنگ شده و لکن مابین این دو رنگ فرقی است لا یحصی این بصبغ الله ظاهر شده و آن بصبغ هوی و صبغ مؤمن مقبل مجاهد صبغ رحمن بوده و صبغ معرض منافق صبغ شیطان. آن رنگ سبب و علت تطهیر نفوس است از رنگ ماسوی الله و این علت آرایش نفوس است بررنگهای مختلفه نفس و هوی. آن حیات باقیه عنایت فرماید و این موت داشمه. آن منقطعین را بکوشر بقا هدایت فرماید این محتجبین را زقوم فنا چشاند از آن راحه رحمن در مرور و از این رواش شیطان... " (۶)

چنانکه از بیان مبارک در لوح سلمان استنباط میشود الوان عبارت از همه آن چیزهائی است که مانع از دریافت نور حقیقت یعنی "صبغة الله" میگردند و ممکن است به

اسباب زرد و سرخ که کنایه از شوون دنیوی است خودنمایی کنند و یا بصورت اسم و رسم و حب جاه و مقام و یا پیروی از نفس و هوی در آیند. چنانچه جمالقدم در حق حاجی نصیر (۷) میفرماید: "الوان مختلفه فانیه او را از مطلع نور احدیه باز نداشت!" (۸)

باری بحث از چگونگی بکار بردن رنگها در قرآن بود و دامنه آن به "صبغة الله" کشید. آنچه باید بان توجه داشت آنست که علیرغم محدودیت استفاده از رنگها برای ارائه تفکرات عرفانی و فلسفی در قرآن، در قلمرو عرفان اسلامی و بخصوص در ادبیات اهل تصوف و نیز در فرهنگ و هنر اسلامی از رنگ های گوناگون استفاده ای وسیع بعمل آمده و رنگها معانی و مفاهیم بسیار گسترده تری از آنچه در قرآن دارند پیدا نموده اند. رنگهایی که در متون اسلامی بآنها اشاره شده هر یک اهمیتی خاص خود دارد. این اهمیت یا ناشی از تأثیری است که هر رنگ در افراد انسانی ایجاد مینماید و یا در اثر ارتباط روحی است که بین رنگها و نحوه زندگی روزمره و تجربیات افراد انسانی در طول زندگی بوجود میآید. این دو عامل سبب میگردد که هر رنگی معنی و مفهومی خاص پیدا نماید و عرضه کننده حالات و احساسات و معانی خاصی گردد. با توجه باین مطلب درک معانی رنگها و اینکه هر رنگی بیان کننده چه نوع طرز تفکر و یا مفهوم ذهنی و عاطفی است اهمیت خاص پیدا می کند. آنچه باید بان توجه داشت آنست که معانی رنگها در فرهنگهای مختلف و بین اقوام گوناگون مختلف است ولی برای آنکه معانی کلی رنگها بدست داده شود به توضیح رایج ترین مفاهیمی که هر رنگ نماینده آن است می پردازد.

سفید (بیضاء)

در آثار عرفاء اسلامی بیضاء در مقابل سوداء قرار میگیرد و از آن بوجود تعبیر میشود. بیضاء همچنین تعبیری است از مقام مشیت، عقل اول، نقطه اولیه، سَراوَل و یا اوَل صادر از سواد غیب. شریف جرجانی در ذیل لغت بیضاء در کتاب تعریفات مینویسد: "الْبَيْضَاءُ الْعَقْلُ الْأَوَّلُ فَإِنَّهُ مَرْكَزُ الْعَمَاءِ وَأَوَّلُ مَنْفَعَلٍ مِنْ سَوَادِ الْغَيْبِ وَ هُوَ أَعْظَمُ نَيْرَاتٍ فَلِكِهِ فَلَذَلِكَ وَصَفَ بِالْبَيْضَاءِ لِيُقَابَلَ بِيَاضُهُ سَوَادُ الْغَيْبِ فَيَتَبَيَّنُ بِضَدِّهِ كَمَالُ التَّبَيُّنِ وَ لِأَنَّهُ هُوَ أَوَّلُ مَوْجُودٍ وَ يَرْجِعُ وَجُودُهُ عَلَى عِلْمِهِ وَ الْوُجُودُ بِيَاضٌ وَالْعَدَمُ سَوَادٌ وَ لِذَلِكَ قَالَ بَعْضُ الْعَارِفِينَ فِي الْفَقْرِ أَنَّهُ بِيَاضٌ يَتَبَيَّنُ فِيهِ كُلُّ مَعْلُومٍ وَ سَوَادٌ يَنْعَدِمُ فِيهِ كُلُّ مَوْجُودٍ فَإِنَّهُ أَرَادَ بِالْفَقْرِ قَعْرَ الْأَمْكَانِ" (۹)

حضرت بهاء الله در لوحی که درعکاً خطاب به احبابی خراسان نازل فرموده اند در توضیح منشاء حرکت اصلیه میفرمایند: "... اصل این حرکت از تجلیات نقطه اولیه که در مقامی بسر اوَل و طراز اوَل و دره بیضا تعبیر شده ظاهر و باهر و از او نار احدیه از شجره مبارکه در فوران..." (۱۰)

سفید در حقیقت نور مطلق یا رنگ نور مطلق است و نور که اصولاً سفید در نظر گرفته شده از شمس صادر میشود و نشانه وحدت است. رنگ در نور سفید معنی پیدا می کند و میتواند خود را نشان دهد ولی در سیاهی محض هیچ رنگی قادر به خودنمایی نیست. سیاهی نشانه فناء است و سر وجود است. نور خورشید نظر به عظمت و روشنی فوق العاده اش قابل مشاهده نیست و خود برای دیدنش حجاب میشود. از آنجائیکه اشیاء را باید به اضدادشان شناخت، نور خورشید را هم باید در شناخت تاریکی شناخت و یا آنرا در وقتی که الوان مختلفه

تجزیه شده اند ملاحظه نمود.

سفید نشان نورا است و فتح، بی گناهی و پاکی و خوشحالی نیز از آن مستفاد میگردد. سفید همچنین آیتی است برای قدرت الهی چه که نور همه جا منتشر است و بر سیاهی غلبه دارد. لذا قدرت الهی با رنگ سفید تعبیر میشود. بیضاء همچنین: " جهان فرشتگان و مکان ملکوتیان اعلی است. که گفتند) انّ لله تعالی ارضاً بیضاء، مسیره الشمس فیها ثلثون يوماً هی مثل ایام الدنيا ثلثین مرّة، مشحونة خلقاً لایعلمون انّ احداً یعمی فی الارض باللّه تعالی و لایعلمون انّ الله تعالی خلق آدم و ابلیس) " (۱۱)

سیاه (سوداء)

سیاه رنگ غم و اندوه است و در مقابل آن سفید رنگ خوشحالی است و مسرت. سیاهی چون دال بر عدم نور و رنگ است معمولاً معانی آن معانی مخالف رنگ سفید است. سیاهی رنگ قدرت های مخالف نور و سفیدی است که با آن در جنگ است. این رنگ همچنین نشانه بی عصمتی و گناه و نیز سوگواری است. رنگ سیاه در معنی عرفانی آن اشاره به فناء است. سیاه همچنین دال بر قدرت و نیز آرامش و سکون فوق العاده است و در این مفهوم در مقابل تحرک و نا آرامی است که از نور نتیجه میشود.

سبز (خضراء)

رنگ سبز رنگ بهشتی، رنگ بهار، رنگ ابدیت، خرمی، حیات و امید است. اهمیت رنگ سبز و معانی آن با

رنگ آبی خیلی نزدیک است و چنانکه خواهیم دید (در صفحه ۲۵) گاهی بجای یکدیگر بکار میروند. رنگ سبز نشانه‌ای است از نمو و پیشرفت و نیز رمزی از حسادت محسوب میشود.

قرمز (حمراء)

در نظر عرفاء قرمز بهترین رنگها است. گویند که اگر خداوند را بتوان دید او را در جامه‌ای پررنگ قرمز میتوان دید زیرا قرمز رنگ معشوق است. رنگی است که با خورشید و عشق در ارتباط است و در مقابل آن رنگ زرد رنگ عاشق ناکام است.

رنگ قرمز بیش از هر رنگ دیگری مولد تحرك و احساس در وجود آدمی است. این رنگ دلالت بر عشق سوزان، حرارت، انرژی، آتش و التهاب میکند. معانی منفی که از این رنگ استنباط میشود عبارتند از ظلم و خشم و گناه. در عرفان اسلامی حمراء یا یاقوت حمراء بنا بر تعریفات جرجانی عبارت است از: "النَّكْسُ الكَلْبِيُّ لامْتِزَاجٍ نورِیَّتِهَا بِظُلْمَةِ التَّلَاقِ بِالْجَسْمِ بِخِلَافِ الْعَقْلِ الْمُقَارِقِ الْمُعْتَبَرِ بِالذَّرَةِ الْبِیضاء" (۱۲)

زرد (صفراء)

زرد روشن ترین رنگها بعد از سفید است و گاهی حتی بجای سفید بکار میرود و جانشین آن میشود. زرد رمزی از طلا است و همانطور که زرد روشن ترین رنگها است طلا نیز با ارزشترین فلزات است. رنگ زرد نشانه‌ای از عشق الهی است

که مایه نورانیت ذهن آدمی میگردد. این رنگ همچنین دلالت بر لثامت، خیانت، بی وفائی، فریب و حيله دارد.

آبی (زرگ) (زرقاء)

رنگ آبی نشانه حقیقت و دانائی و ابدیت الهی و جاودانگی انسان است. برعکس سفید که نشانه حقیقت محض است رنگ آبی عبارت از آن حقیقتی است که انسان میتواند آن را درک نماید و برانسان تجلی مینماید. آبی همچنین نشانه عشق است ولی از عشق سوزانی که قرمز رمز آنست کمتر با سوز و گداز همراه است. رنگ آبی در مفهوم مثبت و خوب خود نشانه ای از پایداری و وفاداری است و در مفهوم منفی و بدی که ممکن است از آن مستفاد گردد نشان از غم و دلتنگی در خود دارد.

آنچه مذکور شد معانی و مفاهیم کلی رنگها بود ولی باید در نظر داشت که این معانی و مفاهیم بصورتی قالبی و قطعی عرضه نمیشوند و برداشت هائی که از هر يك از رنگها شده است و معانی مختلفه ای که هر رنگ بخود اختصاص داده بسیار متعدّد است. یکی از نکاتی که ذکر آن ضروری است آنست که چهار رنگ اصلی قرمز، زرد، سبز و آبی در متون عرفان و فلسفه اسلامی رمزی از انواع طبایع، عناصر، فصول و ارواح است. بعنوان مثال رنگ قرمز رمزی از عنصر آتش است و درعین حال به گرمی که یکی از طبایع اربعه میباشد دلالت میکند. قرمز همچنین دالّ بر خشکی در مقابل رطوبت است و از چهار فصل سال اشاره به بهار دارد و از مراحل

چهارگانهٔ حیات آدمی یعنی طفولیت، جوانی، کمال و پیری رمزی از مرحله طفولیت است. ملاحظه جدول ذیل رابطه چهار رنگ اصلی را با طبایع، عناصر، فصول و غیره مشخص میسازد.

قرمز	آتش	گرم	خشک	صبح	بهار	طفولیت
زرد	هوا	گرم	مرطوب	ظهر	تابستان	جوانی
سبز	آب	سرد	مرطوب	غروب	پائیز	کمال
آبی	خاک	سرد	خشک	شب	زمستان	پیری

حال که معانی الوان در قرآن و معارف اسلامی بطور اجمال معلوم گشت شایسته است نظری گذرا به مفاهیم الوان در آثار معروفتر شیخیه و نیز آثار حضرت باب اندازیم و سپس این مطالب را در آثار بهائی مطالعه نمائیم.

الوان در آثار شیخیه

در خصوص معانی الوان در آثار شیخیه باید این مطلب را متذکر گشت که در آثار عدیده شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی معانی و مفاهیم رنگهای مختلفه شرح و تفصیل گردیده است. بدیهی است که بررسی معانی عرفانی و فلسفی الوان در آثار شیخیه که خود مطلب وسیع و دامنه داری است مطالعات مستقلی را ایجاب مینماید که از حوصلهٔ این مقاله

خارج است اما برای آنکه شمه ای از اهم نظریات شیخ احمد احسائی ارائه گردد به آنچه در کتاب شرح فوائد مرقوم داشته میپردازد و سپس نظریات سید کاظم رشتی را در اثر معروفش شرح قصیده مطرح میسازد.

لازم به ذکر است که کتاب شرح فوائد که از مهمترین آثار شیخ احمد احسائی محسوب میگردد در شرح و توضیح مطالب مندرجه در کتاب دیگر خود اوست که تحت عنوان فوائد تحریر گشته است. غوامض و دقائق مندرجه در این کتاب بعضی از تلامذه شیخ احمد را بطرح سوالاتی در خصوص مندرجات کتاب وادار نمود و شیخ احمد در سنه ۱۲۲۲ هـ ق. ۱۸۱۷م کتاب شرح فوائد را به نیت توضیح و تشریح مطالب مندرجه در کتاب فوائد مرقوم داشت. کتاب شرح فوائد در حقیقت خلاصه و عصاره ای از اعتقادات فلسفی و کلامی شیخ احمد است که به طبع سنگی در سنه ۱۲۷۴ هـ ق. ۱۸۵۷م نشر گردیده و شامل ۱۸ فائده است.

شیخ احمد در ذیل فائده چهارم (۱۲) به بحث از ارکان اربعه فعل پرداخته و برای آن چهار رکن مشیت، اراده، قدر و قضا قائل گردیده است. این چهار رکن با چهار لون و چهار رکن عرش و چهار طبع و چهار ملك مقرب مرادفند و درعین حال هر رکنی از ارکان فعل با مرتبه ای از مراتب چهارگانه تحقق شییی یعنی کون، عینیت، حدود و اتمام مقترن خواهد بود. آنچه گفته شد در جدول صفحه بعد خلاصه شده است.

رزق، حیات، موت و خلق که در ستون چهارم جدول مذکور شده مأخوذ از آیه قرآنی است که میفرماید: "اللَّهُ أَلَسْكَی خَلْقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتَكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ" (۴۰ الروم ۲۰)

الوان	ارکان عرش	ملائکہ	شوون اربعہ	طبیاع	ارکان فعل	مراتب تحقق شیئی
ابیض	ایمن اعلیٰ	میکائیل	رزق	بارد مرطوب	مشیت	کون
اصفر	ایمن اسفل	اسرافیل	حیات	حار مرطوب	ارادہ	عینیت
اخضر	ایسر اعلیٰ	عزرائیل	موت	بارد یابس	قدر	حدود
احمر	ایسر اسفل	جبرئیل	خلق	حار یابس	قضاء	اتمام

شیخ احمد در دنباله مطالب خود در شرح فوائد در توجیه رابطه الوان با مراتب مشیت اراده، قدر و قضا میگوید: " انما كان النور المشرق عن المشية ابيض لكمال بساطتها و هذا النور اثر البسيط فيكون بسيطاً و البساطة تقتضي البياض... انما كان النور الصادر عن الارادة اصفر لان المشية لما كان الصادر عنها ابيض و كانت الارادة التي هي تأكيد المشية زيادة طلب و ميل و هو يقتضي الحرارة زيادة على المشية و كانت الارادة متعلقة بمتعلق المشية الذي هو قبل تعلقها به ابيض. اقلت الارادة حرارتها على ذلك البياض الذي قلنا ان طبيعته باردة رطب فكان اصفر لانقلاب برودته الى الحرارة... انما كان النور الصادر من القدر اخضر لان القدر تصدر عنه الحود والهيئات و هي كثيرة و الكثرة سواد كما ان البساطة بياض... انما كان النور الصادر عن القضاء احمر لانه مركب من النور الاصفر الصادر عن الارادة و من بياض النور الصادر عن المشية فهو مركب منهما بحرارة حكم القضاء بالامضاء...!" (۱۵)

با در نظر گرفتن آیه ۴۰ سورة الروم شیخ احمد در اثر دیگر خود یعنی شرح الزيارة " عرش " را عبارت از ارکان اربعه دانسته و برای هر رکنی رنگی در نظر گرفته و هر رنگ را با صفتی از صفات چهارگانه الهی تقارن داده است. عبارات شیخ احمد چنین است: "... فالعرش عبارة عن اركان اربعة لانه ينقسم اليها فالركن الاحمر استوى الرحمن عليه بصفة الخلق فعنه خلق كل شئ و استوى الرحمن على الركن الاصفر بصفة الحياة فعنه احيى كل شئ و استوى الرحمن على الركن الابيض بصفة الرزق فعنه رزق كل شئ و استوى الرحمن على الركن الاخضر بصفة الموت فعنه ا مات كل شئ" (۱۶)

آنچه در خصوص رنگها در آثار شیخ احمد احسائی
 مذکور گشت کم و بیش در آثار سید کاظم رشتی نیز انعکاس
 یافته است. سید کاظم در اثر مشهور خود یعنی شرح قصیده
 حدیث مهمی از امام صادق بشرح ذیل نقل نموده است که
 رابطه بین ارکان اربعه عرش و الوان را واضح میسازد. نص
 حدیث چنین است: " قِيلَ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ لِمَا كَانَتْ
 الْكَعْبَةُ مُرَبَّعَةً لَهَا أَرْبَعَةُ أَرْكَانٍ قَالَ لَأَنَّهُا بَازَاءُ بَيْتِ الْمَعْمُورِ (۱۷)
 وَ هُوَ مُرَبَّعٌ قِيلَ لِمَا كَانَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ مُرَبَّعًا قَالَ لِأَنَّهُ بَازَاءُ
 الْعَرْشِ وَ هُوَ مُرَبَّعٌ قِيلَ لِمَا كَانَ الْعَرْشُ مُرَبَّعًا قَالَ لِأَنَّهُ بَازَاءُ
 الْكَلِمَاتِ الَّتِي بَنَى عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ وَ هِيَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ
 وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَسَكَتَ السَّائِلُ " (۱۸)

چنانکه از این حدیث مستفاد میشود اساس استفاده از
 رقم چهار در چهار طبع و چهار رنگ و چهار عنصر و از این
 قبیل چهار کلمه‌ای است که اصول توحید اسلامی را تشکیل
 میدهد و چون خواسته‌اند اصل توحید را در جمیع عوالم اشاعه
 دهند در هرعالمی به چهار اصل اساسی معتقد گردیده‌اند مثلا
 در عالم طبیعت به چهار عنصر اصلی آب و هوا و خاک و آتش
 و در عالم الوان چهار رنگ سفید و زرد و سبز و قرمز و در
 عالم قلب چهار رکن ایمن اعلی، ایمن اسفل، ایسر اعلی و ایسر
 اسفل و قس علی ذلك. سید کاظم در شرح قصیده پس از نقل
 حدیث فوق میفرماید که سائل پس از شنیدن کلام امام،
 که چون اسلام مبتنی بر چهار اصل میباشد کعبه نیز چهار رکن
 دارد، ساکت شد و دیگر سوآلی ننمود. بعد سید کاظم ادامه
 میدهد که اگر سائلی بپرسد که چرا اسلام مبتنی بر چهار
 اصل است میگوئیم که این اصول به ازاء عوالم اربعه یعنی
 عقول، ارواح، نفوس و اجساد است. به این معنی که عالم عقول
 مظهر تمسبیح (سبحان الله) است و در آن از صور و حدود

نفسانیه خبری نیست - عالم ارواح مظهر تحمید (الحمد لله) است که مبدأ تمایز اشیاء و ظهور آنها به اشکال و صور متفاوت است - عالم نفوس مظهر تهلیل (لا اله الا الله) است که در این عالم اشیاء پس از حصول تشخیص و تعیین، انیت و اعتبار خود را از دست میدهند و مصداق آیه کریمه میگرددند که فرمود: " فَتَوْبُوا اِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ " (۵۴ بقره ۲) و سرانجام عالم اجساد مظهر تکبیر (الله اکبر) است زیرا بگفته سید کاظم: " لَانَّ الْكِبْرَ مِنْ شَأْنِ الْاَجْسَامِ وَالْكِبْرِيَاءَ ظُهُورُ الْحَقِّ سُبْحَانَهُ فِي هَذَا الْعَالَمِ " (۱۹) میباشد.

سید کاظم سپس چنین ادامه میدهد: "... كَانَتْ الْكَلِمَاتُ الْاَرْبَعَةُ بِاِزَاءِ الْعَوَالِمِ الْاَرْبَعَةِ لَانَ اللّٰهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ لَمَّا خَلَقَ النَّسَبِيَّ مِنْ حَيْثُ كَوْنِهِ وَلِيًّا خَرَّ مَعْشِيًّا عَلَيْهِ تَحْتَ عَرْشِ اللّٰهِ اَلْفَ سَنَةً ثُمَّ اَفَاقَ وَ نَادَاهُ اللّٰهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ اَنْتَ الْحَبِيبُ اَنْتَ الْمَحْبُوبُ اَنْتَ الْمُرَادُ وَ اَنْتَ الْمُرِيدُ خَلَقْتِكَ لِاجْلِي وَ خَلَقْتَ الْخَلْقَ لِاجْلِكَ ثُمَّ سَجَدَ لِلّٰهِ شُكْرًا وَ قَالَ فِي سُجُودِهِ اَلْفَ سَنَةً سُبْحَانَ اللّٰهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ فَسَطَعَ مِنْ هَذَا التَّسْبِيحِ نُوْرٌ اَبْيَضٌ اَضَاءَ الْكُوْنِ وَ اسْتَنَارَ الْوُجُوْدُ ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ لَمْ يَزَلْ يَكْرُرُهَا اِلَىٰ مَدَّةِ اَلْفِ سَنَةٍ فَسَطَعَ مِنْ هَذَا الذِّكْرِ نُوْرٌ اَصْفَرٌ فَاقَعَ فَاَضَاءَ الْعَالَمَ بِهِ وَ اسْتَشْرَقَ الْكُوْنُ بِهَذَا النُّوْرِ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ اَلْفَ سَنَةً فَسَطَعَ مِنْ نُوْرِ هَذَا الذِّكْرِ الْمُبَارَكِ نُوْرٌ اَخْضَرُ اَضَاءَ بِهِ الْكُوْنُ وَ اَمْتَلَاءَ بِهِ الْوُجُوْدُ وَ اسْتَشْرَقَ بِهِ كُلُّ مَقْقُوْدٍ وَ مَشْهُوْدٍ ثُمَّ قَالَ اللّٰهُ اَكْبَرَ اَلْفَ سَنَةً فَسَطَعَ مِنْ هَذَا الذِّكْرِ الشَّرِيفِ نُوْرٌ اَحْمَرٌ اَضَاءَ الْكُوْنِ وَ اسْتَشْرَقَ بِهِ الْوُجُوْدُ فَمِنْ هَذِهِ الْاَنْوَارِ الْاَرْبَعَةِ السَّاطِعَةِ مِنْ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ الْاَرْبَعِ اَخْتَلَفَتْ الْمَوْجُوْدَاتُ وَ تَشَعَّبَتْ وَ تَكَشَّرَتْ وَ اَخْتَلَفَتْ وَ تَفَصَّلَتْ وَ اُجْمِلَتْ عَلَى الْوُضْعِ الَّذِي نَرَاهُ وَ اِنَّمَا ذَكَرَ رَسُوْلُ

اللَّهِ (ص) هَذِهِ الْأَرْبَعَةُ عَلَى حَسَبِ مَا فِيهِ مِنَ الطَّبَائِعِ الْأَرْبَعِ
الَّتِي كُلُّ طَبِيعَةٍ حَيَّةٌ بِالذَّاتِ فَمِنْ عُنْصُرِ النَّارِ ذَكَرَ اللَّهُ أَكْبَرَ
وَمِنْ عُنْصُرِ الْهَوَاءِ ذَكَرَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ مِنْ عُنْصُرِ الْمَاءِ ذَكَرَ
سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مِنْ عُنْصُرِ التُّرَابِ ذَكَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ قَدْ
ذَكَرْنَا وَجْهَ الْمُنَاسِبَةِ فِي ذَلِكَ وَ انَّمَا كَانَتْ الطَّبَائِعُ أَرْبَعٌ لِأَنَّ
الْجَعْلَ إِذَا تَعَلَّقَ بِالْمَجْعُولِ فَعِنْدَ التَّعَلُّقِ يُحْصَلُ هَذِهِ الطَّبَائِعُ
فَمِنْ جِهَةِ الْفِعْلِ تَطَهَّرَ النَّارُ وَ مِنْ جِهَةِ الْمَجْعُولِ الْمَفْعُولِ بِهِ يَطْهَرُ
التُّرَابُ وَ مِنْ جِهَةِ نِسْبَةِ الْفِعْلِ الْجَعْلُ إِلَى الْمَجْعُولِ يَطْهَرُ الْهَوَاءُ
وَ مِنْ جِهَةِ نِسْبَةِ الْمَجْعُولِ الْمَفْعُولِ إِلَى الْجَعْلِ الْفِعْلِ يَطْهَرُ الْمَاءُ وَ
بِهَذِهِ الْأَرْبَعَةِ تَمَّتْ الْأَرْكَانُ وَ كَمَلَتْ بِهَا بُنْيَةُ الْإِنْسَانِ وَ دَارَ بِهِ
الزَّمَانُ وَ الْمَكَانُ وَ بِهَا تَحَقَّقَتِ الْأُمُورُ وَ دَهَرَتِ اللَّهْوَرُ فَتَمَّ بِهَا
الْحُورُ وَ الْقُصُورُ إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ وَ اللَّهُ وَلِيُّ التَّوْفِيقِ
وَ اللَّهُ الْهَادِي إِلَى سِوَاءِ الطَّرِيقِ" (٢٠)

خلاصه آنچه از سید کاظم نقل شد چنین خواهد بود:

تسبیح	سبحان الله	عقول	ابيض	ماء
تحمید	الحمد لله	ارواح	اصفر	هواء
تهلیل	لا اله الا الله	نفوس	اخضر	تراب
تكبير	الله اكبر	اجساد	احمر	نار

الوان در آثار حضرت باب

اما اشارات مربوط به الوان در آثار حضرت باب متنوع و بدیع است و مطالعه و تحقیق و درک کامل مفاهیم آنها بعلت پیچیدگی مطالب، کثرت نصوص، تفاوت الحان و تنوع مواضع خالی از اشکال نیست. چون حضرت باب در آثار عدیده خود به انحاء گوناگون به الوان و مفاهیم متنوعه آنها اشاره فرموده‌اند ذیلاً به مطالعه اجمالی مطالب مندرجه در مهمترین آثار مبارکه نظیر کتاب بیان فارسی، تفسیرالهاء، صحیفه‌أصول و فروع، تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم و تفسیر سوره والعصر میپردازد تا با شمّه‌ای از این گونه مطالب در آثار مبارکه حضرتش آشنائی اجمالی حاصل گردد.

در کتاب بیان فارسی برای هر یک از چهار عنصری که وجود انسانی را تشکیل میدهد رنگی در نظر گرفته شده است. چنانکه در باب دهم از واحد سوم بیان فارسی میفرمایند: "کلّ را مرایا فرض کن و نقطه را شمس سماء اگر مرآت سفید مقابل شود آیه افئده در او منوجد میگردد و اگر زرد آیه ارواح و اگر سبز آیه انفس و اگر قرمز آیه اجساد..." (۲۱)

همچنین حضرت باب در باب هجدهم از واحد چهارم بیان میفرمایند: "... و نوزده نفس بالسویه موهبت خدائی را در هر سنه تصرف نموده و بشکر محبوب خود شاکر گشته و بر حریرهای مأموره که در نسخه عربی ذکر شده و سرائر مرفوعه ملونه که در رکن اول سفید و در ثانی زرد و در ثالث سبز و در رابع قرمز و شوونات محبوبه ممتنعه که باون عزّ وافدین و عزّ ایشان است در اسباب ماء واحد صرف نموده که در کلّ رموز غیر متناهی در نزد اهل حقیقت بوده و هست

... " (۲۲) و نیز در باب پنجم از واحد هشتم میفرمایند: "... امر شده که در یوم ظهور تا ظهور دیگر هر نفسی که مقتدر باشد بر سه قطعه العاس و چهار قطعه لعل اصفر و شش قطعه زمرد اخضر و شش قطعه یاقوت احمر در نزد او تشابه بواج. اول بهمرساند و اگر تواند در ظلّ ملك واحد اول وارد آورد و الاّ در ظهور من یظهره الله بامر او بحروف حی او عطا کرده شود... و سزاوار است که مستدلّین بر توحید ذات و صفات و افعال و عبادات و خلق و رزق و موت و حیات و تسبیح و تحمید و توحید و تکبیر و نار و هواء و ماء و تراب و فوآد و روح و نفس و جسد و نور ابيض و اصفر و اخضر و احمر در ظلّ حروف بسم الله الامنع الاقدس ملاحظه نمایند ... " (۲۲)

آنچه در بیان مبارك فوق آمده است در جدول زیر نشان داده شده است.

سفید	ذات	خلق	تسبیح	نار	فوآد	بسم	العاس
زرد	صفات	رزق	تحمید	هوا	روح	الله	لعل اصفر
سبز	افعال	موت	توحید	ماء	نفس	الامنع	زمرد
قرمز	عبادت	حیات	تکبیر	تراب	جسد	الاقدس	یاقوت احمر

در فقراتی از آثار حضرت نقطه اولی که به شرح مسئله "عرش" و معانی آن اختصاص یافته، آمده است که عرش الهی را چهار رکن است و هر یک از این ارکان مطابق نص

بیان مبارك دالّ بر اسمی از اسماء الله و رنگی از رنگها و نیز رتبه‌ای از مراتب عالم وجود میباشد. (۲۴) خلاصه آنچه در این بیان آمده است در جدول زیر درج گشته است:

مرتبه	رنگ	اسم الله	ارکان عرش
امكان	ابيض	قائض	رکن اول
اکوان	اصفر	حیّ	رکن دوم
اعیان	اخضر	محيی	رکن سوم
انفس و آفاق	احمر	ممیت	رکن چهارم

در بیان دیگری در تفسیر الهاء (۲۵) حضرت باب مراتب سبعة وجود را که عبارت از مشیت، اراده، قدر، قضا، اذن، اجل و کتاب میباشد به دو گروه تقسیم کرده اند: گروه اول شامل سه مرتبه مشیت، اراده و قدر است که از مشیت به انشاء و از اراده به ابداع و از مرتبه سومی یا قدر به اختراع تعبیر میشود. گروه دوم شامل چهار مرتبه باقیمانده از هفت مرتبه فوق الذکر است که عبارتند از: قضا، اذن، اجل و کتاب. هر یک از این مراتب با یکی از عناصر، الوان و علل اربعه مقارن است. خلاصه آنچه گفته شد در جدول صفحه بعد آمده است.

مراتب
سبعه

مشیت انشاء

اراده ابداع

قدر اختراع

قضاء

نار

بیضاء

علت اولی

تسبیح

حیات (خلق)

اذن

هواء

صفراء

علت مادی

تحمید

رزق

اجل

ماء

اخضر

علت صوری

تهلیل

موت

کتاب

تراب

احمر

علت غائی

تکبیر

حیات

توضیح این مطالب در صحیفه اصول و فروع نازل از قلم حضرت نقطه اولی قضیه را روشن تر میسازد. در این صحیفه میفرمایند: "از آنجائی که خداوند قدیم خلق را بجهت عرفان قدرت متجلیه در ایشان خلق فرموده و ثواب و عقاب را علت همین امر فرموده، خلق فرموده مشیت را لا من شیئی بعلیت خود مشیت بلا کیف و بیان و بعد از آن خلق فرمود کل اشیاء را بعلیت او و ممکن نیست خلق شیئی که حرف مشیت پراو وارد شود الاّ بهفت مرتبه از امکان که اقل این در حق ممکن، ممکن نیست و آن هفت مرتبه مشیت و اراده و قدر و قضاء و اذن و اجل و کتاب است و اول ذکر شیئی بلا تعلق ذکر شیئیت، وجود مشیت است و حین تعلق وجود شیئیت اراده است و حین ذکر معاً قدر است و ظهور این ثلاثه رتبه قضاء است و در این مقام فرض است بر کلّ ممکنات اعتراف ببدای حق سبحانه و تعالی لاجل آنکه بدائی نیست بعد از قضاء و ثابت است حکم اذن و اجل و کتاب بعد از امضاء پل حقیقت ابداع و سرّ اختراع وجود این سبعة در عالم غیب و شهود است." (۲۶)

در مطالعه معانی الوان در آثار حضرت باب باید به تفسیر نازل از قلم مبارک در شرح بسم الله الرحمن الرحيم نیز اشاره نمود. (۲۷) در این تفسیر حضرت ربّ اعلیٰ بر اساس حدیث مروی از امام صادق (۲۸) به مراتب اربعه تجلی الهی در عالم خلق که از آن به انواع اربعه "سرّ" یعنی ۱- سرّ ۲- سرّ ۳- سرّ المستمرّ بالسّر و ۴- السرّ المقنّع بالسّر تعبیر میشود اشاره فرموده و هر یک از این مراتب اربعه را بارنگی از رنگها و حرفی از حروف مقارن نموده اند که خلاصه آن در جدول صفحه بعد آمده است (۲۹)

سّر	مشیت	نقطه	شجره مبارکه	بیماء	حقیقت محمدیه
سّر السّر	اراده	الف غیبی	شجره طور سینا	صفراء	ولایت مطلقه علی ع
السّر المستمرّ بالسّر	قدر	کاف مستدیره	شجره طیبسه	خضراء	امام حسن
السّر المقنّع بالسّر	قضاء مثبت	ب	شجره طوبی	حمراء	امام حسین

حضرت باب در قسمت دیگری از تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم پس از نقل حدیث امیرالمؤمنین راجع به قدر که میفرماید: "انَّ الْقَدْرَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ حِرْزٌ مِنْ حِرْزِ اللَّهِ مَرْفُوعٌ فِي حِجَابِ اللَّهِ مَطْوِيٌّ عَنِ خَلْقِ اللَّهِ..." میفرمایند که بحر قدر الهی را بدایتی و نهایتی نیست و در توصیف این بحر چنین ادامه میدهند: "... وَ لَهَا جَزَائِرٌ مِنْ نَفْسِ الْمَاءِ الَّتِي ذَابَتْ وَ انْجَمَتْ وَ عَلَى الْجَزَائِرِ قِيَابٌ مِنْ جَوَاهِرٍ مُخْتَلِفَةٍ مُتَلَوْنَةٌ بِالْوَانِ مُخْتَلِفَةٍ بِمَا لَا نَهَايَةَ إِلَى مَا لِانْهَايَةِ وَ جَعَلَ اللَّهُ عَرْضَ كُلِّ قُبَّةٍ وَ مَا بَيْنَ كُلِّ قُبَّةٍ مَا بَيْنَ مَشْرِقِ الْبَدَأِ إِلَى الْمَغْرِبِ الْخَتْمِ" (۲۰)

پس از این مطالب حضرت ربّ اعلى به ذکر چهار قبه که در هريك از آنها گروهی از ملائكه به تسبیح و تحمید الهی مشغولند پرداخته اند و میفرمایند که خداوند بوسیله این ملائكه حقّ هر ذی حقی را عطا میفرماید، چنانکه در قرآن است که: "اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ" (سوره الروم ۲۰). بعد از نقل این آیه اعطاء رزق و حیات و... را به هريك از ملائكه اربعه بشرح زیر منسوب فرموده اند: "الْخَلْقُ مِنْ أَهْلِ قُبَّةِ الْبَيْضَاءِ وَ الرِّزْقُ مِنْ أَهْلِ قُبَّةِ الْمَسْفَرَاءِ وَ الْحَيَاةُ مِنْ أَهْلِ قُبَّةِ الْخَضْرَاءِ وَ الْمَمَاتُ مِنْ أَهْلِ قُبَّةِ الْحَمْرَاءِ وَ ذَلِكَ مِنْ تَقْدِيرِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ." (۲۱)

ملائكة عماء الصرفة	يسبحون	قبة البيضاء	خلق
ملائكة عالون	يحمدون	قبة الصفراء	رزق
ملائكة الحجب	يهللون	قبة الخضراء	حيات

ملمات	قبة الحمراء	يكبرون	ملاشكة الكروبيون
-------	-------------	--------	------------------

از آثار مهمه ديگر حضرت باب كه حاوی نکات دقیقه‌ای درباره معانی الوان میباشد تفسیر والعصر (۲۲) نازل در اصفهان به افتخار امام جمعه آن شهر سید محمد سلطان العلماء اصفهانی است. سوره والعصر در قرآن مجید از ۷۲ حرف تشکیل شده و حضرت باب در تفسیر خود هر ۷۲ حرف را حرف به حرف تفسیر فرموده اند و سپس مفاد و مضامین موجود در سوره را شرح و توضیح نموده اند. در تفسیر حرف ۱۵ (حرف نون) حضرت باب میفرمایند: "ثُمَّ مِنَ الْحَرْفِ الْخَامِسِ عَشَرَ حَرْفُ النَّوْنِ نَوْرُ الْأَبْيَضِ الَّذِي مِنْهُ أْبْيَضَ كُلُّ بَيَاضٍ فِي الْأَمْكَانِ ثُمَّ النَّوْرُ الْأَصْفَرُ الَّذِي مِنْهُ أَصْفَرَتِ الصَّمْرَةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ بِالْأَعْيَانِ ثُمَّ النَّوْرُ الْأَخْضَرُ الَّذِي مِنْهُ أَخْضَرَ كُلُّ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِمَا أَرَادَ اللَّهُ الرَّحْمَنُ وَ أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ ثُمَّ النَّوْرُ الْأَحْمَرُ الَّذِي مِنْهُ أَحْمَرَتِ الْحُمْرَةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنَ سِرِّ الْأَمْكَانِ فِي الْأَعْيَانِ." (۲۲)

حضرت باب در تفسیر حرف ۲۶ (حرف لام) به ارکان اربعه عرش اشاره نموده، رنگ رکن اول را ابیض، رکن دوم را اصفرو، رکن سوم را اخضر و رکن چهارم را احمر بیان فرموده‌اند (۲۴) و سپس در تفسیر حرف ۲۹ (حرف نون) به چهار نور اشاره میفرمایند و هر نور را با یکی از صفات الهیه مقارن مینمایند. (۲۵) خلاصه این مطالب را میتوان چنین ارائه داد:

ارکان عرش	الوان	انوار	صفات	عوالم
رکن اول	ابیض	نور ابداع	تمبیح	امکان
رکن دوم	صفراء	نور اختراع	تحمید	اعیان
رکن سوم	خضراء	نور انشاء	تهلیل	سموات و ارض
رکن چهارم	احمر	نور البهاء	تکبیر	سرّ امکان در اعیان

الوان در آثار بهائی

با توجه بمعانی قرآنی و آنچه بطور کلی در معانی و مفاهیم رنگها در آثار شیخیه و نیز آثار حضرت باب مرقوم گردید میتوان کاربرد رنگها را در متون بهائی مورد مطالعه قرار داد. آنچه باید بدان متذکر بود آنست که معانی الوان در آثار بهائی بطور منظم و یا در ضمن رساله‌ای جداگانه مورد بحث قرار نگرفته بلکه الوان در عبارات و نصوص مختلفه و تعبیر گوناگون بطور پراکنده بکار رفته و وسعت و کثرت استفاده از آنها بحدی است که مطالعه همه جانبه و وصول به استنتاجات کلی را درباره معانی الوان در آثار بهائی مشکل میسازد. آنچه فعلاً میتوان گفت آنست که الوان در متون مختلفه فلسفی، عرفانی، کلامی و ادبی بهائی بکار رفته تا حالات روحی، کششها و جذبات عرفانی و حقائق و مفاهیم ماوراءالطبیعه را تبیین نماید. کار برد الوان در این آثار گاهی بصورت استعاره و مجاز و گاهی بصورت واقعی و حقیقی است. از آنجائی که در آثار بهائی بسیاری از اسماء حسنی و صفات علیا و تعبیر مربوط به عرش و کرسی و از این قبیل صرفاً به مظهر امر الهی راجع است الوان نیز که در آثار شیخیه و یا کتب و تفاسیر حضرت باب برای توصیف ارکان عرش و یا ملائکه اربعه و یا مراتب وجود و از این قبیل بکار رفته راجع به مظهر امر و صفات و کمالات و خصوصیات او میگردد و اوصاف مندرج در این آثار که کل در هاله‌ای از تعبیرات ماوراء طبیعی پیچیده است در آثار بهائی مفاهیمی پیدا مینماید که در مظهر امر الهی و تحقق کلمه الله متجلی است. بدیهی است که این مطلب را نمیتوان در همه موارد و در همه آثار بهائی عمومیت داد و گفت که کلیه مفاهیمی که با الوان

مختلفه توصیف گشته صرفاً به اعتبار مفاهیم ناسوتی آنها است.

نکته دیگری که لازم به تذکر است آنست که در مقایسه با آثار اسلامی و بابی، در آثار بهائی استفاده ای بمراتب وسیعتر از رنگ ها بعمل آمده والوان مختلفه حامل معانی و مفاهیم و بیان کننده افکار و احساسات عدیده ای گردیده اند که مطالعه همه جانبه آنها برای فهم بهتر آثار مبارکه بسیار پر اهمیت و در عین لطافت و عذوبت، خالی از صعوبت نخواهد بود. گو آنکه ریشه بسیاری از این معانی و مفاهیم و افکار و احساسات رامیتوان باتوجه به سوابق گذشته آنها در آثار مذهبی قبل کم و بیش پیدا نمود اما سعی در این قبیل ریشه یابی ها ممکن است همیشه مقرون به موفقیت نباشد. در این صورت باید به اصالت و بدعیت این مفاهیم در آثار بهائی معتقد گردید و به این نتیجه واصل گشت که کار برد الوان که سابقه ای طولانی در تفکرات مذهبی گذشته دارد در این ظهور به کمال خویش واصل گشته و در آثار بهائی با تنوع و طرزی بدیع جلوه نموده است.

از حضرت عبدالبهاء چند لوح در دست است که در آنها از اعتقاد فلاسفه شرق در باره الوان و معانی آنها صحبت بمیان آمده است. مثلاً در لوح خطاب به میرزا فضل الله ابن بنان الملك شیرازی است که میفرمایند: "ارض حمراء و کثیب احمر مقصد مقام قضاست زیرا در اصطلاح اهل الله بیضاء مقام مشیت است و خضراء مقام قدر است و حمراء مقام قضاست و صفراء مقام امضاء پس ارض حمراء مقام شهادت کبری است این است که حضرت اعلی روحی له الفداء در احسن القصص خطاباً بجمال مبارک میفرماید: 'یا سیدنا الاکبر قد فدیْتُ بِکَلِّی لَكَ وَ ما تَمَنَّیْتُ اِلاَّ الْقَتْلَ فِی سَبِیْلِکَ' (۲۶)

و نیز حضرت عبدالبهاء در پاسخ سؤالی در خصوص معانی الوان در شب ۱۹ می ۱۹۱۶ میلادی در حیفا فرموده اند: " این اصطلاح شیخ مرحوم است ابیض مقام مشیت است زیرا بهر لونی بخواهی درمیآید لون احمر مقام قضاست. لون اصفر اراده. لون ازرق قدر. النقطة البیضاء مراد مقام مشیت است. النقطة الحمراء مراد مقام قضاست. الورقة الصفراء مقصد اراده است. السماء الزرقاء مقصد قدر است و نقطه اولی در احسن القصص ذکر مینماید ' تَأَلَّهَ قَدْ وُلَّدْتَنِي الْبَهَاءُ فِي قَصَبَةِ يَاقُوتِ الرُّمَلِيَّةِ الْحَمْرَاءِ ' این مقام قضاست. " (۲۷)

و نیز حضرت عبدالبهاء در بیانی دیگر میفرمایند: "اصطلاحات شرق است که بیضاء را بمشیت و حمراء را بقضاء و شهادت و خضراء را بمقام تقدیر و صفراء را باجرای امور تفسیر مینمایند. " (۲۸)

آنچه در بیانات فوق مذکور گشته در جدول زیر تلخیص شده است:

بیضاء	مشیت
صفراء	اجرای امور - امضاء - اراده
خضراء یا زرقاء	قدر
حمراء	قضاء - شهادت

برای آنکه بتوان مطالعه رنگها را در آثار بهائی بصورتی مدون عرضه نمود معانی و مفاهیم رنگها ذیل عناوین سفید، سبز، زرد، سیاه و قرمز بنظر خوانندگان محترم میرسد.

سفید (بیضاء)

در آثار بهائی از رنگ سفید برای توصیف موقع جغرافیائی و ملت بیش از توصیف هرچیز دیگری استفاده شده است. اصطلاحاتی نظیر ارض بیضاء، بقعه بیضاء، حظیره بیضاء و کثیب بیضاء اشاره بمواقع جغرافیائی خاصی دارد که محل زندگی جمالقدم بوده است. چون اصل اساسی در ظهور جمالقدم مبتنی براین حقیقت است که او به مشیت الهیه تجلی نموده و یا مانند درختی به مشیت الهیه غرس گشته از اصطلاح "بیضاء" که رمزی از مشیت است برای بیان این منظور استفاده شده است چنانکه میفرمایند:

"یا نصرالله اَسْمَعُ النِّدَاءَ مِنَ السِّدْرَةِ الْمُرْتَفَعَةِ عَلَى الْأَرْضِ الْبَيْضَاءِ شَاطِئُ بَحْرِ عِنَايَةِ رَبِّكَ مَالِكِ الْأَسْمَاءِ" (۲۹) مراد از ارض بیضاء وبقعه بیضاء شهر عکا است. چنانکه خود در لوحی به این معنی تصریح میفرمایند. قوله الاحلی: "اَسْمَعُ النِّدَاءَ مِنْ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى فِي الْبُقْعَةِ الْبَيْضَاءِ الْمَوْسُومَةِ بِعَكَاءَ" (۴۰) و نیز در لوحی دیگر میفرمایند: "كَذَلِكَ نَطَقَ بِحَرِّ الْبَيَانِ مِنْ لَدَى الرَّحْمَنِ فِي مَدِينَةِ عَكَاءِ السَّتِي سُمِّيَتْ مِنْ قَبْلِ بِالْبُقْعَةِ الْبَيْضَاءِ" (۴۱) ودر لوح دیگری که خطاب به حاج میرزا محمد تقی افغان در ۹ ذیحجه ۱۲۹۵ نازل شده و تاریخ نزول آن حاکی از آنست که محل نزول عکا بوده میفرمایند: "یا اَسْمَى الْخَاءِ لَيْسَ لِاحِدٍ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى أَرْضِ الْخَاءِ وَيُخْبِرَ أَهْلَهَا مِنْ أُمُورَاتِ الْمُحَدَّثَةِ فِي هَذِهِ الْأَرْضِ الْبَيْضَاءِ السَّتِي تَنْطِقُ ذَرَاتُهَا أَنَّهُ لِأَلِهِ"

الَا هُوَ الْعَزِيزُ الْوَدُودُ." (۴۲)

در آثار جمالقدم و نیز حضرت عبدالبهاء ارض بیضاء و نیز بقعه بیضاء و حظیره بیضاء بمحل تجلی شمس الهی اطلاق گشته است. وجه تسمیه در این موارد شاید معنی نفوی بیضاء است که به تصریح لسان العرب معنی آن آفتاب است بعلت سفیدی آن (۴۲) و چون نور نشانه‌ای از خدا است، در جایی که میدرخشد آنجا را ارض بیضاء و بقعه بیضاء مینامند. مثلاً جمال قدم میفرماید: "انّه فی البُقعةِ النوراءِ وَ الارضِ البیضاءِ یَدعُ الْکُلَّ..." (۴۴)

و در بیان حضرت عبدالبهاء است: "وَ اَشْرَقَ فی بَرِیةِ الْقُدْسِ، وادیِ الْمُقَدَّسِ، جَبَلِ سَاعِیرِ، الْبُقعةِ الْبِیضاءِ، وَ الْعُدوةِ النوراءِ عَلَی عِیسی الْمَسِیحِ" (۴۵)

و نیز حضرت عبدالبهاء میفرماید: "کُلُّ ذَلِكَ بِوَفُودِهِ عَلَی رَبِّهِ فی هَذِهِ الْبُقعةِ الْمُبَارَکَةِ النوراءِ وَ هَذِهِ الْحَظِیرَةُ الْمُقَدَّسَةُ الْبِیضاءُ" (۴۶)

ب اینکه در این آثار اراضی مقدسه به بقعه و یا ارض بیضاء تسمیه شده اما در لوحی نظیر ملاح القدس که از آثار دوره بغداد است ملاحظه میگردد که از شهر بغداد با عنوان "وادی کثیب بیضاء" یاد شده است چنانکه میفرماید:

"یا مَلّاحُ الْقُدْسِ عَلِمَ اَهْلَ السَّقِینَةِ ما عَلَمَناکَ خَلْفَ حُجُبَاتِ الْعَمَاءِ فَسَبَّحَانَ رَبِّی الْاَبْهٰی لِئَلَّا یَعْطَلُونَ فی وادی الْکَثِیبِ الْبِیضاءِ..." (۴۷)

غیر از مواقع جغرافیائی فوق که از آنها با رنگ سفید تعبیر شده اصطلاح ملت بیضاء در آثار بهائی به کثرت آمده است. مراد از ملت بیضاء مسلمین هستند و "بیضاء" در واقع عبارت از شریعت اسلام است. این اصطلاح اختصاص به آثار بهائی ندارد و در تذاکر و کتب تاریخیه قبل این اصطلاح را

بوفور میتوان ملاحظه نمود. در آثار جمال قدم آمده است که:
 "صد هزار چشم باید تا برملت بیضاء نوحه نماید" (۴۸)
 و حضرت عبدالبهاء میفرماید: "لأنَّ اسمَ الرومِ في عُرْفِ اللَّعِي
 وَضَعَتْ لَطَائِفَهُ بِيَضَاءَ وَ أُمَّةٍ حُمِيرَاءَ وَ النَّفُوسِ
 الصَّافِيَةِ..." (۴۹)

اصطلاح متداول "ید بیضاء" که شرح سابقه تاریخی آن
 در قرآن مجید در صفحات قبل ملاحظه گردید در آثار بهائی
 نیز بکار رفته و رمزی از ابراز قدرت و توانائی است.
 چنانکه در لوح حضرت عبدالبهاء میفرماید: "وَ أَخْرَجَ يَدًا
 بِيَضَاءَ تَتَلَّأُ لَا بِالْأَنْوَارِ بَيْنَ مَلَأِ الْأَخْيَارِ." (۵۰)

در رابطه رنگ سفید با دست باید به "انامل بیضاء"
 نیز که در لوحی از الواح جمالقدم مذکور گشته است اشاره
 نمود: "یا ورقاء یا ایَّهَا النَّاطِرُ إِلَى الْأَفْقِ الْأَعْلَى وَ الشَّارِبَ
 رَحِيقِي الْمَخْتومِ مِنْ أَنْامِلِ عِنَايَتِي الْبِيَضَاءِ" (۵۱) در این بیان
 مبارک "انامل بیضاء" اشاره به سفیدی دست ساقی احدیه دارد
 که رحیق مختوم را بدور آورده است.

تعابیر دیگری که در رابطه با رنگ سفید در آثار
 بهائی بکار رفته عبارتند از: ماء بیض، کأس بیضاء، شجره
 بیضاء، لوح بیضاء، محجّه بیضاء و نیّر بیضاء. اگر چه کار برد
 این تعابیر در آثار بهائی در مقایسه با تعابیر دیگری که
 مذکور شد چندان زیاد نیست ولی آشنائی با این اصطلاحات در
 فهم بیانات مبارکه ای که حاوی این قبیل اصطلاحات میباشد
 بسیار موثر است.

اصطلاح ماء بیض در یکی از الواح جمال قدم که قسمتی
 از آن به شرح اسفار هیکل مبارک اختصاص یافته آمده
 است. در این لوح میفرماید: "... أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ هَذَا اللَّوْحَ حِينَ
 السَّيِّ غَطِيَّ الْوَجْهَ مِنْ مَاءِ بَيْضٍ مُنِيرٍ" (۵۲) معنی لفظی این

آیه آنست که ما در موقعی که صورتمان از آب سفید نورانی پوشیده شده بود این لوح را برای تو نازل کردیم. از آنجائی که یکی از معانی لغوی بیضاء در زبان عربی سختی و بلا است (۵۲). شاید مراد از آیه فوق نزول لوح مبارك در بحبوحه بلیّات و صدمات وارده بر جمال قدم باشد. استفاده از لغت بیضاء به معنی بلا و سختی نوعی تفأل است که بین اعراب متداول بوده چنانکه مارگزیده مشرف به مرگ را "سلیم" بمعنی صحیح و سالم میگویند باین امید که نجات یابد. از جهت دیگر چون نتیجه بلیّات و مشقات در معارف بهائی همیشه با فتح و ظفر و روسفیدی و نجات و از این قبیل، تعبیر شده شاید جمال قدم با توجه به این حقیقت از بلیّات خود به "ماء بیض منیر" تعبیر فرموده باشند.

اصطلاح دیگری که بندرت در آثار مبارکه ملاحظه گشته "کأس بیضاء" است جمال قدم در عبارتی در جواهرالاسرار میفرمایند: "فَهَيْئًا لِمَنْ وَصَلَ إِلَى هَذَا الْمَقَامِ وَ شَرِبَ مِنْ هَذَا الْكَأْسِ الْبَيْضَاءِ فِي هَذَا الرُّكْنِ الْحَمْرَاءِ..." (۵۴) اصطلاح كأس بیضاء در این بیان مبارك شاید اشاره ای به آیه قرآنیه سوره صافات داشته باشد که در حق اهل بهشت میفرماید: "يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ." (آیه ۴۶)

نکته ای که در این بیان جمال قدم آمده و در آیات قرآنیه نظیری ندارد مسأله رکن حمراء است زیرا میفرمایند خوشا بحال کسی که باین مقام، یعنی مقام عرفان و شناسائی مظهر حق، رسید و از كأس بیضاء در این رکن حمراء آشامید. کلمه رکن در متون فلسفی بمعنی عنصر و ماده است و ارکان اربعه اصطلاح دیگری برای عناصر اربعه و مواد اربعه یعنی آتش و خاک و آب و هوا است. چنانکه گذشت حمراء رمزی از مرتبه قضاء و شهادت است و اگر كأس بیضاء را در

تعبیر روحانی آن کنایه‌ای از تعالیم و احکام الهیه بدانیم، مقصود از رکن حمراء این خواهد بود که احکام و تعالیم الهیه به قضاء الهی عزّ نزول یافته و من جانب الله تشریح گشته است.

اصطلاح دیگری که در رابطه با رنگ سفید آمده اصطلاح "شجره بیضاء" است. جمال قدم در جواهرالاسرار میفرمایند: "کانوا اَنْ یَعْرِفُوا نِعْمَاتِ تِلْكَ الْوُرَقَاءِ عَلٰی اَفْئَانِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْبِیْضَاءِ" (۵۵) چنانکه قبلاً مذکور شد بیضاء تعبیری از مشیت الهیه است و بنابر این بیان فوق اشاره به این نکته دارد که ورقاء یعنی مظهر امرالله (۵۶) بر شاخه درخت بیضاء به نغمه خوانی مشغول است. مراد آنکه مظهر امر الهی به مشیت الهیه به بیان احکام و تعالیم ربّانیه پرداخته و از خود اراده‌ای ندارد.

لوح بیضاء اصطلاح دیگری است که در جواهرالاسرار آمده است. (۵۷) بکار بردن اصطلاح لوح در متون ادبی بمعنی قلب و سینه رایج و متداول است چنانکه در شعر حافظ آمده است: " نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار - چکنم حرف دگر یاد نداد استادم" و یا این بیت: " هرگزم نقش تو از لوح دل و جان نرود - هرگز از یاد من آن سرو خرامان نرود". باتوجه به این مفاهیم آشنا در ادبیات فارسی شاید مراد از لوح درّی بیضاء در بیان فوق لوح ساده پاک و بی آرایش دل باشد که کنایه از صفای قلب و پاکی ضمیر است. چنانکه حافظ گوید: "گفتی که حافظ اینهمه رنگ و خیال چیست - نقش غلط مبین که همان لوح ساده ایم".

اصطلاح دیگری که با استفاده از رنگ سفید بکار رفته اصطلاح " محجّه بیضاء" است. چنانکه حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "حَتّٰی سَلَكُوا فِی الْمَحَجَّةِ الْبِیْضَاءِ وَ وَرَدُوا عَلٰی

الشَّرِيعَةُ الْمَسْمُوحَةُ النُّورَاءُ". (۵۸) کلمه محجّه خود بمعنی راه راست و روشن است گو آنکه ریشه لغت دلالت بر این دارد که هرچه با حجت و دلیل بیان گردد عبارت از محجّه است. در بیان فوق محجّه بیضاء در مترادف با شریعه سمحه نوراء بکار رفته و مقصود از آن راه راست شریعت الهیه است که در عین حال با حجت و دلیل عرضه گشته است.

مورد دیگری از بکار بردن رنگ سفید بعنوان صفتی برای "نیر" است. گو آنکه کلمه بیضاء گاهی بمعنی خورشید بکار میرود ولی در عبارتی نظیر: "أَحْرَقُوا حُجُبَاتِ الْاَوَاهِمِ بِهَذِهِ النَّيِّرِ الْبَيِّضِ" (۵۹) کلمه بیضاء صفتی برای خورشید است.

در لوح غلام الخلد که از آثار اولیه دوره بغداد است به ظهور مظهر الهی با عنوان "غلام الخلد" تصریح گشته است. در این لوح شواهد و بینات حقانیت غلام الهی يك يك بیان گشته تا آنجا که میفرماید: "هَذَا غُلَامُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ وَعَلَى كَتْفِهِ غَدَائِرُ الرُّوحِ كَسَوَادِ الْمِسْكِ عَلَى لَوْ لَوْ بَيْضٍ مَنِيرٍ..." (۶۰)

مفاد آیه بفارسی چنین است که غلام خلد بامر عظیمی آمده است و بر کتف او شعرات روح آویخته است همانند مشک سیاهی که بر جواهر سفیدی موجود باشد.

مبیز (خضراء)

رنگ سبز کنایه از آسمان است که در مقابل خضراء یعنی زمین قرار گرفته است. استفاده از اصطلاح خضراء در

مقابل غبراء شواهد متعددی مخصوصاً در آثار حضرت عبدالبهاء دارد چنانکه در لوحی میفرمایند: "سُبْحَانَ مَنْ رَفَعَ رَايَةَ الْهُدَى فِي سَاحَةِ الْغَبْرَاءِ وَجَعَلَهَا غَبِيطَةً لِلْخَصْرَاءِ". (۶۱) همین مفهوم که در اثر ظهور امر الهی غبراء غبیطه خضراء گشته در لوح مندرج در صفحه ۲۸۲ مکاتیب جلد اول هم آمده است. این تعبیر بدان معنی است که در اثر ظهور امر الهی کثافت و تاریکی خاک به لطافت و روشنائی آسمان تبدیل گشته بطوری که آسمان غبیطه زمین را میخورد و پآن حسادت میورزد. معنی دیگری نیز میتوان برای این تعبیر در نظر گرفت و آن اینست که چون رنگ سبز رنگ بهشتی است زمین آنقدر در اثر ظهور زیبا گشته که به بهشت فخر میفروشد و یا آنکه بهشت به زیبائی و نیکوئی زمین غبیطه میخورد.

در اثر دیگری از حضرت عبدالبهاء غبراء و خضراء در معنی دیگری مقابل هم قرار گرفته اند و آن زمانی است که حضرت عبدالبهاء خواسته اند عظمت و جامعیت امر مبارک را بیان دارند. تحقق این منظور با استفاده از دو اصطلاح غبراء و خضراء انجام شده آنجا که میفرمایند: "تَأَلَّهَ الْحَقُّ أَنْ الْغَبْرَاءَ تَهْتَزُّ بِنَفْحَاتِ الْقَمِيمِ وَالْخَصْرَاءَ تَتَنَوَّرُ بِنُورِ أَبَدِي الْأَشْرَاقِ". (۶۲) مراد از این بیان آنست که در اثر ظهور آسمان و زمین جملگی بوجد آمدند و نورانی گشتند در این تعبیر غبراء را ممکن است تعبیری از جسم و خضراء را رمزی از جان گرفت و گفت که عالم ماده و عالم روح و یا عالم امر و عالم خلق و یا عالم غیب و شهود هر دو بوجد آمده اند چنانکه همین مفاهیم را از عبارت: "فَلَكُ شَمْسِ الْبِهَاءِ السَّاطِعَةِ عَلَى الْخَصْرَاءِ وَالْغَبْرَاءِ" (۶۲) میتوان استنباط نمود.

استفاده از خضراء و گنبد سبز بعنوان کنایه‌ای از

آسمان در ادبیات فارسی بسیار متداول بوده است چنانکه فی المثل ناصر خسرو گوید: " چون آب جدا شد ز خاک تیره - برگنبد خضراء شود ز غبراء".

در آثار جمال قدم اصطلاحی که مکرر بکار رفته "جزیره الخضراء" است. این اسم در آثار جغرافی نویسان مسلمان برای شهری در اندلس در حدود ۵۰ فرسخی قرطبه بکار رفته و نیز نام جزیره بزرگی در سرزمین زنگبار در دریای هند بوده است. اما در آثار بهائی به مدن و مواقع جغرافیائی چندی جزیره الخضراء اطلاق شده است:

(۱) جزیره الخضراء لقب ادرنه است. چنانکه جمال قدم در لوحی میفرمایند: " بِسْمِ اللّٰهِ الْاَقْدَسِ الْاَعْلٰی هٰذَا كِتَابٌ مِّنْ لَّدُنَّا اِلَى السَّيِّدِ اسْتَشْرَقَ مِنْ بَوَارِقِ اَنْوَارِ رَبِّهِ وَاسْتَغْرَبَ عَنِ الْاَوْطَانِ اِلَى اَنْ وَرَدَ فِي جَوَارِ رَحْمَةِ رَبِّهِ الرَّحْمٰنِ فِي الْاَرْضِ السَّيِّ سَمِيْنَاهَا مِنْ قَبْلِ بِالْجَزِيْرَةِ الْخَضْرَاءِ وَ مِنْ بَعْدِهَا بِارْضِ السَّرِّ بِمَا قَدَّرَ فِي لَوْحِ الْقَضَاءِ مِنْ لَّدُنْ عَلِيْمٍ حَكِيْمٍ". (۶۴)

(۲) جزیره الخضراء لقب عکا است. چنانکه در لوحی میفرمایند: "نفحات قدس چگونه در وادی قدس منتشر میشد و شمیم نسیم حداثق ابهی مشام اهل جزیره خضراء را چگونه معطر مینمود". (۶۵)

(۳) جزیره الخضراء لقب باغ رضوان است. چنانکه جمال قدم در لوح طرازات میفرمایند: "اَنَا قَصَدْنَا يَوْمًا مِنْ الْاَيَّامِ جَزِيْرَتَنَا الْخَضْرَاءَ فَلَمَّا وَرَدْنَا رَأَيْنَا اَنْهَارَهَا جَارِيَةً وَ اَشْجَارَهَا مَلْتَقَةً...". (۶۶)

(۴) جزیره الخضراء نامی است که به خطه مازندران و نیز شهر سبزوار داده شده است. چنانکه جمال قدم میفرمایند: "هُوَ اللّٰهُ تَعَالٰی شَأْنُهُ الْعُظْمَةُ وَ الْكِبْرِيَاءُ اَنَا نَذَكَّرُ اَهْلَ الْخَضْرَاءِ السَّيِّدِيْنَ اَقْبَلُوْا اِلَى الْاَفْقِ الْاَعْلٰی اِذْ كَمَرُوْا اَصْنَامَ الْهَوٰی بِاسْمِ رَبِّهِمْ

المقتدر القدير. " (۶۷)

حضرت عبدالبهاء نیز در لوحی به افتخار احبای خضراء (سبزوار) میفرمایند: "... غبراء در لسان عربی زمین است و خضراء سپهر برین جمال مبارك روحی لاحبائه الفداء آن کشور را خضراء تسمیه فرموده‌اند لهذا باید بنفیس و عنایتش آن زمین آسمان گردد و آن کشور مطلع مه تابان". (۶۸)

غیر از آنچه در ارتباط با رنگ سبز در آثار بهائی مرقوم شد دو مورد دیگر نیز لازم بذکر است. اول: اسم "بقعة الخضراء" است که در آثار جمال قدم به مقبره خانوادگی حضرات افنان در یزد داده شده است. این محلّ قبلاً با اسم "سلسبیل" موسوم بوده و حضرات افنان آنرا به اهتمام آقا محمد علی یزدی بنا نمودند و خود آقا محمد علی اولین مدفون در آنجاست. (۶۹) در این آرامگاه جمعی از متقدمین احبای یزد و شهدای آن سامان نیز مدفونند. چون سلسبیل نام رودی یا حوضی در بهشت است، شاید باین علت اسم "بقعة الخضراء" که رنگ سبز آن کنایه از بهشت و ابدیت میباشد باین قبرستان داده شده باشد. اطلاق چنین عنوانی به مزار حضرات افنان یزد نشانه‌ای از فضل الهی باین خاندان تواند بود زیرا تصریح قلم اعلی کنایه از آن است که راقدین در مراقد این گورستان در بهشت مستریحند. دوم: فکر بهشتی کردن و بهشتی شدن زمین و یا ملك را آینه ملکوت کردن و نیز مستقر نمودن بهشت در ارض که در بسیاری از آثار بهائی تکرر ذکر پیدا نموده است گاهی با استفاده از رنگ سبز بیان گشته است، چنانکه حضرت عبدالبهاء در توصیف سرمسبزی و زیبایی بهار میفرمایند: "درخت سبز شود و شاخسار شکوفه نماید و دشت و صحرا و تله‌ها چون زمرد خضراء غبطه سندس

واستبرق گردد". (۷۰) سندس و استبرق در این بیان مبارک اشاره به دو نوع پارچه سبز رنگی است که اهل بهشت آنرا میپوشند چنانکه در قرآن مجید (سوره کُفّ آیه ۲۱) میفرماید: "وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَ اسْتَبْرَقٍ". بیان مبارک حاکی از آنست که در فصل بهار زمین همانند رنگ زمرد سبز رنگ میگردد بطوری که سندس و استبرق سبز رنگ بهشتی بآن غبطه میخورند.

در مطالعه رنگ سبز در آثار بهائی باید اشاره‌ای نیز به بیان عرفانی جمال قدم در اوائل تفسیر "الم" نمود که میفرمایند: "اِذَا كُشِفَتْ وَجْهُ الْوَاحِدِيَّةِ عَنْ خَلْفِ حُجُبَاتِ الْخَضْرَاءِ وَ ظَهَرَتْ هَيْكَلُ النَّقْطَةِ عَلَى هَيْئَةِ الْاَلْفِ وَ قَامَ فِي الْاَلْوَحِ لِقِيَامِهِ عَلَى اَمْرَاللهِ الْعَلِيِّ الْاَعْلَى". (۷۱)

شاید بتوان "حجبات الخضراء" را در این بیان لطیف مبارک گذشته از مفاهیم روحانیّه آن به ارض بدشت نیز تعبیر نمود.

زرد (صفراء)

رنگ زرد کمتر از هر رنگ دیگری در آثار بهائی بکار رفته است. از مطالعه موارد معدودی که از این رنگ برای بیان مقاصد مختلف استفاده شده معلوم میشود که از معنی عمومی این رنگ که دلالت بر حزن و اندوه و خرابی مینماید در آثار بهائی استفاده گشته و در این مفاهیم رنگ زرد در مقابل رنگ قرمز که حکایت از جنبش و حیات و سازندگی دارد، بکار رفته است. مثلاً جمال قدم در جواهر الاسرار در شرح مصائب وارده بر مظهر امرالله میفرمایند که در اثر مظالم وارده، "تَبَدَّلَتْ عَيْشُ الْوُجُودِ فِي اَرْضِ الْحَمْرَاءِ وَ خَرَسَتْ لِسَانُ"

الْوَرَقَاءِ فِي جَبْرَوْتِ الصَّمْرَاءِ... " (۷۲)

در اثری از آثار حضرت بهاء الله رنگ زرد صفتی برای "ریح" آمده و از آن بادی مراد شده است که سبب پژمردگی و زردی و خرابی و یأس و حرمان و از این قبیل است. چنانکه میفرمایند: "یا علی علیک سلامی عبد حاضر مکتوب جناب حاجی علی علیه سلامی را تلقاء وجه مظلوم ذکر نمود... ایام دنیا و زندگانی و حیات آن که به یک ریح اصر تغییر مینماید و بفنا راجع میشود بشأنی بآن تمسک نموده اند که از ملکوت باقی الهی گذشته اند... ای عجب کل العجب از انوار فجر ظهور محروم شده اند و به اذیت دوستان حق جل جلاله مشغول حال. از استحقاق خلق بی وفا نفس ریح اصر بر ایشان حکومت مینماید." (۷۲)

رنگ زرد همچنین صفتی برای طلا است چنانچه قرمز را صفتی برای لؤلؤ گرفته و میفرمایند: "كَانَ لَهُ مَلَأَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنَ اللَّوْلُؤِ الْحُمْرَاءِ وَمِنَ الذَّهَبِ الصَّمْرَاءِ..." (۷۴)

در رابطه با رنگ زرد باید از "ارض زعفران" نیز که در ابتدای لوح مبارک حکمت به آن اشاره گشته است سخن گفت. در این لوح جمال قدم میفرمایند: "یا محمد اسمع النداء من شطر الکبریا من السدرة المرفعة علی ارض الزعفران انه لا اله الا انا العليم الحکیم." (۷۵) فاضل مازندرانی در ذیل "زعفران" در اسرار الاثار نوشته اند: "... مراد محض اعتبار لون صفراء و رنگ زرد است که در رموز مصطلحه شیخ احساسی هریک از الوان سبعة متعلق بعالمی از عوالم هفتگانه وجود میباشد چنانچه بیضاء عالم مشیت، صفراء عالم اراده، حمراء عالم قضاء الخ و نیز تلویح به قائن، ارض الزعفران، وطن آقا محمد قائینی نبیل اکبر، فاضل شهیر، مخاطب این لوح دارد. و در کتاب شرح الزیارة شیخ مذکور وصف جنت و اهل جنت

است: "فَقِيلَ أَوَّلُ مَقَامٍ لَهُمْ مَقَامُ الرَّقْرِفِ الْأَخْضَرِ ثُمَّ يَنْتَقِلُونَ مِنْهُ إِلَى مَقَامِ الْكُثَيْبِ الْأَحْمَرِ وَ أَرْضِ الزَّعْفَرَانِ." (۷۶)

جمال قدم در لوح دیگری در خصوص ارض زعفران میفرمایند: "...اینکه سؤال از آیه مبارکه نمودی قطب جنت فردوس مقامی است که الیوم مقرّ عرش عظمت الهی واقع و سدره قدس در مقامی ظهور حقّ جلّ جلاله و آن سدره مبارکه در ارض زعفران یعنی ارضی که منبت و مبارک و مقدّس و معطر است غرس شده...". (۷۷)

سیاه (سوداء)

وقتی رنگ سیاه بعنوان صفتی برای مو بکار برود مراد از آن جوانی است چنانکه موی سفید نشانه پیری و سالخوردگی است. در لوح حور عجاب که در آن از حوریه الهی سخن بمیان آمده میفرمایند: "...ثُمَّ ظَهَرَتْ مِنْهَا الشَّعْرَةُ السُّودَاءُ". (۷۸) جمال قدم در سورة الاعراب در اشاره به مصائبی که تحمل فرموده اند میفرمایند: "تَاللّٰهِ يَا اَعْرَابِي لَوْ تَنْظُرُونَنِي لَنْ تَعْرِفُونِي وَ قَدْ اَبْيَضَ مِسْكُ السُّودِ مِنْ تَتَابُعِ الْبَلَايَا...". (۷۹) اگر چه در این بیان ذکری از مو نشده است ولی به کنایه بیان گشته که سیاهی مسک به سفیدی گرائیده است. مسک، ویا در زبان فارسی مشک، سیاه است و خوشبو و غالباً رنگ و بوی مو بآن تشبیه میشود و چون این تشبیه، تشبیه معروف و آشنائی است مشبه به که مو باشد از فرط عیان بودن معنی، از جمله حذف گردیده است. رنگ سیاه چنانکه در فرهنگ شرق متداول است رنگ سوگواری و حزن و نیز رنگ مرگ و نابودی است، چنانکه جمال قدم در لوح

مَلَّحِ الْقُدْسِ مِيفْرَمَائِنْد: " فَسُبْحَانَ رَبِّيَ السَّيِّ تَرَدِّي بِرِدَائِ
السُّودَاءِ وَ وَقَعْتُ عَلَى التَّرَابِ وَ مَاتَتْ... ". (۸۰)

از موارد دیگری که از رنگ سیاه استفاده شده عبارت
ذیل است که جمال قدم میفرمایند: " قَدْ جَلَسَ هَيْكَلُ الْبَقَاءِ فِي
التَّرَابِ السُّودَاءِ وَ نَاحَتْ رُوحُ الْقُدْسِ فِي رِفَارِفِ الْأَعْلَى... ".
(۸۱)

در زبان فارسی اصطلاح برخاک سیاه نشستن و یا کسی
را برخاک سیاه نشاندن دلالت بر از بین رفتن و یا کشتن و
از بین بردن دارد.

قـرمز (حمراء)

در آثار بهائی رنگ قرمز بیش از هر رنگ دیگری
برای افاده معانی مختلفه بکاررفته است. بطور کلی در اصطلاح
فلسفه مشرق زمین، رنگ قرمز کنایه از قضای الهی و نیز
رمزی از ایثار خون و شهادت در سبیل الهی است. دو مفهوم
قضا و شهادت در ترکیبات مختلفه‌ای آمده است که در ذیل
بشرح آنها میپردازد.

ارض حمراء

جمال قدم میفرمایند: " تَبَدَّلْتُ عَيْشُ الْوُجُودِ فِي أَرْضِ
الْحَمْرَاءِ وَ خَرَسْتُ لِسَانَ الْوُرَقَاءِ فِي جَبْرُوتِ الصَّفْرَاءِ " (۸۲)
ارض حمراء در این بیان مبارک شاید اشاره به عراق و
مخصوصاً بغداد باشد. زیرا جواهرالاسرار که در آن این بیان
مبارک مذکور شده از آثار بغداد است.

بقعه حمراء

بقعه حمراء نام خاص تلی در خارج شهر عکا است که در فصل بهار از گلهای قرمز پوشیده میشود و جایی بوده است که خیمه حضرت بهاء الله بر آن افراشته شده بوده و گاهی برای تفرج به آنجا تشریف میبرده اند. فاضل مازندرانی بیانی از حضرت عبدالبهاء نقل نموده اند که در باره بقعه الحمراء میفرمایند: "جای خیمه بهاء بود که در دنیا و حتی در امریکا هم مانند ندارد." (۸۲) غیر از این تل که در آثار مبارکه به بقعه الحمراء تسمیه گشته شهر عکا نیز به شهادت کثیری از آثار جمال قدم بقعه حمراء نامیده شده است. چنانکه در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند: "تَوَجَّهُوا يَا قَوْمِ بِوَجْوهٍ بِيضَاءٍ وَ قُلُوبٍ نِوَرَاءٍ اِلَى الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ الْحَمْرَاءِ الَّتِي فِيهَا تَنَادِي سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى". (۸۴) برای ملا حظة شواهد دیگری از اطلاق بقعه حمراء به عکا میتوان به منابع دیگر رجوع نمود. (۸۵) آنچه از این آثار استنباط میگردد آنست که عکا که محل سریان قضای الهی و نزول آیات و احکام الهیه قرار گرفته به بقعه حمراء تسمیه گشته است.

کشیب حمراء

کشیب در لغت عربی بمعنی توده ریگ و یا تل ریگ است و کشیب احمر عبارت از تل ریگ سرخی است که در طریق اعمال حج حاجیان قرارداد و در احادیث شیعه امامیه ذکر آن آمده است. (۸۶) در آثار شیخیه مخصوصاً کتب سید کاظم رشتی کشیب احمر بعنوان یکی از عوالم تجلی اسماء الهی بکار رفته است چنانکه در رساله شبهه آکل و ماکول در

شرح مراتب تجلی اسماء الهی از عالمی به عالم دیگر گوید:
 "پس در عالم نفس و محلّ انس و رتبه ائتلاف و مقام امتیاز
 و اختلاف قدم گذاشته و آن عالم ذرّ است که در اخبار وارد
 شده است. پس از آن در مقام کثیب احمر که یکی از مقامات
 بهشت است وارد شده است پس در عالم طبیعت نزول
 نمود." (۸۷)

در سورة الملوك که از آثار مبارکه نازل در ادرنه است
 جمال قدم از خود به شجری که بر ارض کثیب حمراء روئیده
 است یاد میفرمایند. این تعبیر اشاره صریح به تجلی "قضای"
 الهی دارد که همه جا از آن با رنگ قرمز تعبیر میشود. در
 ابتدای سوره ملوک جمال قدم میفرمایند: "أَنْ يَا مُلُوكَ الْأَرْضِ
 اسْمَعُوا نِدَاءَ اللَّهِ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْمُثْمِرَةِ الْمَرْفُوعَةِ الَّتِي
 نَبَتَتْ عَلَى أَرْضِ كَثِيبِ الْحَمْرَاءِ بَرِيَّةِ الْقُدْسِ وَ تَقَنَّ بِأَنَّهُ لَا
 إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْمُقْتَدِرُ الْحَكِيمُ..." (۸۸)

با آنکه در آثار دیگر جمال قدم کثیب حمراء لقبی
 برای عکّا است اما در بیان نازل در سوره ملوک بعنوان لقبی
 برای ادرنه آمده است. بنابراین میتوان گفت که معنی حقیقی
 کثیب حمراء و بریة القدس اشاره به هرجائی است که شمس
 قضای الهی یعنی مظهر امر الهی میدرخشد. موارد دیگری که ذکر
 کثیب احمر شده است در دو مورد ذیل است: "فَطُوبَى لِمَنْ
 يَمْشِي عَلَى كَثِيبِ الْأَحْمَرِ فِي شَاطِئِ هَذَا الْبَحْرِ السَّيِّ بِمَوْجٍ مِنْ
 أَمْوَاجِ مُحِيطِ الصُّورِ..." (۸۹) و نیز میفرمایند: "اسْمِعْ يَا
 اسْمِي ثُمَّ اسْطَعْ عَن كَثِيبِ الْحَمْرَاءِ بِسَطْوَعِ الْمِسْكِ عَن رِضْوَانِ
 رَبِّكَ الْمَنَانِ..." (۹۰)

در رابطه با رنگ قرمز اصطلاح سفینه حمراء بیش از هر اصطلاح دیگری در آثار بهائی تکرر ذکر پیدا نموده و راکبین سفینه حمراء به اهل بهاء اطلاق گشته است. در قیوم الاسماء یعنی اولین اثر حضرت نقطه اولی آمده است که: "وَلَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ فِي حَوْلِ ذَلِكَ الْبَابِ بُحُوراً مِنْ مَاءِ الْاَكْسِيرِ مُحَمراً بِالذَّمَنِ الْوُجُودِ وَ حَيَواناً بِالشَّمْرِه الْمَقْصُودِ وَ قَدَرَ اللَّهُ لَهُ سَعْناً مِنْ ياقوتَةِ الرطبةِ الحمرِءِ وَ لا يَرْكَبُ فِيها اِلاَّ اَهْلُ البهائِ بِاِذْنِ اللَّهِ... " (۹۱)

حضرت بهاء الله با اشاره به مندرجات نص مبارک فوق در لوحی میفرمایند: "ای دوستان قدر خود را بدانید لعمرالمحبوب مقام شما عظیم است و شأن شما کبیر او را از دست مدهید و باسم حق حفظ نمائید، اهل بهاء در قیوم اسماء بآنچه فوق عالم ادراک و عقول است ذکر شده اند. در مقامی میفرمایند وراء قلزم کبریا بحوریست از اکسیر و وصف میفرمایند تا باین کلمه علیا منتهی میشود و عَلَیْها سَعْنٌ مِنْ اَلْیاقوتَةِ الرطبةِ الحمرِءِ وَ لا يَرْكَبُ فِيها اِلاَّ اَهْلُ البهائِ حال تفکر نمایند در آنچه نازل شده تا بمقامات خود آگاه شوند و بر رتبه علیا که مقام استقامت کبری است مطلع گردند." (۹۲)

حضرت ولی امرالله در توقیع نوروز ۱۱۱ بدیع پس از نقل آیات جمال قدم از لوح کرمل (۹۲) میفرمایند: "شبهه ای نبوده و نیست که مقصود از این سفینه که در آخر این لوح مذکور، سفینه احکام است نه سفینه امرالله که ملاحظه شارع اعظم، جمال اقدس ابهی و رکابش کافه اهل بها و اصحاب سفینه حمراء که بشارتش را نقطه اولی در کتاب قیوم اسماء در سنه اولای عهد اعلی بلفت فصیحی و بلحنی ملیح و دلربا، داده قوله ما احلی بیانه و ما ابهی عزه و ذکره و لقد خلق الله فی حول

ذک الباب بحوراً من ماء الاکسیر محمراً بالدهن الوجود و حیواناً بالثمره المقصود و قدرالله له سفناً من یاقوتة الرطبة الحمراء و لا یرکب فیها الا اهل البهاء باذن الله العلی و هو الله قد کان عزیزاً حکیماً مقصود در این لوح عظیم که فی الحقیقه کاشف اسرار الهیّه و بشارت دهنده دو تأسیس عظیم و جلیل و خطیر که یکی روحانی و دیگری اداری در مرکز جهانی آئین بهائی است. سفینه‌ای است که راکبانش رجال بیت عدل اعظم که بر طبق وصایای متقنه مرکز عهد اتم و اقوم. مصدر تشریع احکام غیر منصوصه اند و این احکام در این دور بدیع از این جبل مقدس جریان یابد. " (۹۴)

سفینه که ذکر آن در بیان حضرت نقطه اولی آمده است اشاره به قصه نوح نبی دارد که ذکر آن در سفر تکوین در عهد عتیق مفصل آمده است و در قرآن و احادیث اسلامیّه نیز حکایت اعراض ناس از نوح مفصل مندرج گشته است. عصاره آیات و احادیث وارده در این باره آنست که نوح نهصد و پنجاه سال مردم را دعوت نمود و چون مخالفت دید، خداوند طوفان فرستاد و آنانکه در کشتی بودند از طوفان نجات یافتند. نص آیه قرآنیّه که دالّ بر این مطلب است در سوره عنکبوت مندرج میباشد که میفرماید: "وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوحًا اِلٰی قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ اَلْفَ سَنَةٍ اِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَآخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ " (آیه ۱۴)

در آیات سوره هود نیز آمده است که چون نوح فرزند خود را بورود در کشتی دعوت نمود او بگمان اینکه با رفتن به بالای کوه از طوفان محفوظ خواهد ماند به حرف پدر گوش نداد و غرق گردید. در سوره هود از قول نوح آمده است که به فرزندش فرمود: "لا عاصِمَ الْیَوْمَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ" (آیه ۴۲) یعنی بجز پناه بردن به امر الهی امروز برای کسی پناهی

نیست. در این آیه امر الهی تعبیر دیگری از سفینه الله است که هر که در او داخل شد محفوظ ماند و کسی که وارد نشد غرق گردید. مطابق آثار بهائی مراد از بیان مبارک حضرت باب که در فوق نقل گردید شریعت جمال قدم و مراد از راکبین در آن افراد بهائی میباشند. چنانکه جمال قدم در لوحی بعد از نقل آیات فوق الذکر میفرمایند: "حال سفن یا قوته رطبه حمراء بر بحر کبریا جاری و ساری است. ای اهل بها منقطع از ماسوی الله شده در فلك احدیه و سفینه عز باقیه در آئید و راکب شوید که هرنفسی که تمسک جست باین فلك، عندالله از اهل اثبات و نجات و علیین و رضوان مذکور و هر که تخلف نمود از اهل نار و هلاک و سجن و هاویه محسوب زینهار دین را بدینار مدهید و یوسف عز احدیه را بآء دنیا و آخرت مبادله ننمائید. عنقریب آنچه مشهود، مفقود خواهید دید پس بکمال جهد و اجتهاد، بظل رب الایجاد بشتابید که مکن امنی جز ظلش نبوده و نخواهد بود..." (۹۵) و نیز در زیارت نامه سیدالشهداء میفرمایند:

"ارْتَمَعَ حَنِینُ الْفَرْدُوسِ الْأَعْلَى وَ نَحِیبُ الْبُکَاءِ مِنْ أَهْلِ سَرَادِقِ الْأَبْهَى وَ أَصْحَابِ السَّفِینَةِ الْحَمْرَاءِ..." (۹۶)

نظیر این آیات در آثار جمال قدم بکرات نازل شده است چنانکه فی المثل در لوح دیگری میفرمایند: "طوبی لمن فاز بهذا المقام الاعلی و المقر الاقصی انه من اهل السفینه الحمراء التي نزلت حکمها فی الصحائف و الألواح." (۹۷)

حضرت ولی امرالله در ذکر واقعه رضوان و اظهار امر علنی حضرت بهاءالله در بغداد میفرمایند: "کون بحرکت آمد و جمیع ممکنات در بحر طهارت منغمس گردید و کل اشیاء بقمیص اسماء مزین گشت و سفینه حمراء بر بحر احمر جاری شد." (۹۸)

در بیان مبارک فوق نه تنها به قرمز بودن رنگ سفینه اشاره شده بلکه سفینه حمراء بر بحر احمر جاری گشته است. اصطلاح بحر احمر در آثار جمال قدم نیز مذکور است چنانکه در سوره اصحاب میفرمایند: " قُلْ قَدْ اسْتَقَرَّتْ سَعْنُ الْبَقَاءِ عَلَى بَحْرِ الْحَمَاءِ فَطُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِجِبَالِ الْقُدْسِ مِنْهَا لِيَكُونَ بَاقِيًا بِبَقَائِهَا... " (۹۹)

با آنکه حکایت سفینه و بحر در تاریخ ادیان عالم قصه‌ای قدیمی و بسیار پر سابقه است اما قرمزی رنگ سفینه و نیز بحری که سفینه الهی در آن جاری شده است در آثار مذهبی گذشته بنظر نویسنده نرسیده است. بهر حال قدر مسلم آنست که در قرمزی رنگ بحر و همینطور رنگ سفینه، قضای الهی و مراتب انقطاع و حریت و جانفشانی راکبین سفینه در نظر بوده. چنانکه جمال قدم در لوحی میفرمایند: "الانقطاعُ شمسٌ إذا اشْرقتُ منْ أفاقِ سماءِ نفسٍ تنخمدُ فيها نارُ الحرصِ وَالْهَوَى كَذَلِكَ يُخْبِرُكُمْ مَالِكُ الْوَرَى انْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ انَّ السَّيِّ فُتِحَ بِصَرِّهِ بِنُورِ الْعِرْفَانِ يَنْقَطِعُ عَنِ الْإِمْكَانِ وَ مَا فِيهِ مِنَ الْإِكْوَانِ... طُوبَى لِمَنْ تَنُورَ بَانُورِ الْإِنْقِطَاعِ انَّهُ مِنْ أَهْلِ سَفِينَةِ الْحَمَاءِ... " (۱۰۰)

کأس حمراء

کأس حمراء در آثار بهائی اشاره به جام محبت و عشق الهی است که نوشیدن از آن سبب مستی و بی خبری و در نتیجه انقطاع از شوون ظاهری و حیات مادی است. گو آنکه در اکثر مواردی که مورد مذاقه قرار گرفته رنگ جام است که قرمز است ولی گاهی شراب موجود در جام نیز با رنگ قرمز وصف گشته است. آنچه از جام قرمز و یا شراب قرمز مراد

شده قضای الهی و محبت خداوندی است. نوشیدن خمر قضای الهی در جام قرمز نیز رمزی از رضای بقضا و سرمستی ناشی از آن است که سبب فراموش کردن شوون دنیوی است. ملاحظه چند عبارت ذیل موید استنتاجات فوق است. جمال قدم میفرمایند:

"... ثُمَّ تَقَرَّبُوا بِوَجْهِ بِيضَاءٍ وَ قُلُوبِ نِوَرَاءٍ وَ خُلُوقِ الْكَأْسِ الْحَمْرَاءِ مِنْ يَدِ عِنَايَةِ فَاطِمَةَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ..." (۱۰۱) و نیز جمال قدم میفرمایند: "... خَذُوا كَأْسَ الْحَمْرَاءِ مِنْ أُنْمُلِ الْبِهَاءِ ثُمَّ انْقَطَعُوا عَنْ كُلِّ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ..." (۱۰۲) و آیه مبارکه نازله در سوره اصحاب چنین است که میفرمایند: "طَهَّرَ ذَيْلِكَ عَنْ عَجَاجِ الْمَلِكِ ثُمَّ اشْرَبَ عَنْ كَأْسِ الْحَمْرَاءِ عَنْ غَلَامِ الْإِبْهَى..." (۱۰۲)

صحیفه حمراء

اصطلاح صحیفه حمراء بمعانی مختلفه در آثار بهائی آمده و حقائق متعدده‌ای از آن مراد شده است. نص صریح حضرت عبدالبهاء که در توقیع حضرت ولی امرالله خطاب به آقا میرزا بدیع الله آگاه (مورخ ۲۲ آپریل ۱۹۴۱) (۱۰۴) بدان استشهاد شده دلالت دارد که مقصود از صحیفه حمراء لوح میثاق است یعنی کتاب عهدی یا وصیت نامه جمال قدم.

حضرت ولی امرالله در لوح قرن احباء ایران نیز باین معنی صریحاً اشاره نموده اند که صحیفه حمراء همان کتاب عهد جمال قدم است. (۱۰۵) با آنکه اصطلاح صحیفه حمراء در نفس کتاب عهدی مذکور گشته ولی بمنزله اسم دیگری برای کتاب عهدی نیست. نص بیان مبارک در کتاب عهدی میفرماید: "هر مقبلی الیوم عرف قمیص را یافت و بقلب طاهر به افق اعلی توجه نمود او از اهل بهاء در صحیفه حمراء مذکور." (۱۰۶)

فاضل مازندرانی در ذیل اصطلاح صحیفهٔ حمراء نوشته‌اند که: "صحیفهٔ حمراء در آثار و الواح تکرار ذکر یافت و گاهی کتاب تدوین و گاهی کتاب تشریح و تکوین و گاهی صحیفهٔ نفس و وحی و علم، اراده شد چنانچه در ضمن لوحی ثبت در نام امین است قوله: "یا امین أنتَ حَرفٌ مِنْ صَحِيفَتِي الْحَمْرَاءِ وَ ذِکْرٌ مِنْ هَذَا الْکِتَابِ" و در لوحی دیگر قوله: "جناب ذبیح و منتسمین او را در صحیفه مکنونه مخزونه که در مقامی به صحیفهٔ حمراء مذکور ذکر نمودیم الخ و گاهی خصوص کتاب عهد را اراده فرمودند." (۱۰۷)

از بررسی آیات متعدده ای که ذکر "صحیفهٔ حمراء" در آن بمیان آمده معلوم میشود که مراد از صحیفهٔ حمراء علم الهی است که به استعاره از آن به صحیفه و یا کتاب تعبیر شده است. این صحیفه مخصوص ذکر مؤمنین مخلصین است که به تقوی و امانت و صدق و صفا مزینند. (۱۰۸) صحیفهٔ حمراء از آسمان مشیت الهی نازل گشته و مظهر امر الهی در حالی که رحیق اصفی را در دست چپ و صحیفهٔ حمراء را در دست راست حمل مینماید از خلق طلب میکند که خود را از آنچه پرایشان مقدر گشته محروم ننمایند. (۱۰۹) اجر و پاداش نفوس و ذکر خدام و مبلغین امر الهی در صحیفهٔ حمراء مذکور میشود و روزی و رزقی که خداوند برای اصفیاء و اولیاء مقدر فرموده نیز در صحیفهٔ حمراء مذکور است. (۱۱۰)

از آنجائی که رنگ قرمز نشانه ای از خون و شهادت است صحیفهٔ حمراء اشاره به شرح حال شهداء و مراتب و مقامات جانبازی و فداکاری آنان نیز میباشد. چنانکه وقتی آقا میرزا حبیب خدابخش عریضه‌ای در شرح شهادت میرزا یعقوب متحده حضور حضرت عبدالبهاء فرستاد هیکل اطهر در جمع احباء بیاناتی نموده و طی آن فرمودند: "این لایحه شهادت

جناب میرزا یعقوب است این کتاب مبین است این صحیفه
حمراء است یعنی بخون شهید محمر است. " (۱۱۱)

نور و غرفه حمراء

یکی از اصطلاحات عمده حکمای اشراق اصطلاح غرفه یا
غرفات نور است. آنچه از این اصطلاح مراد میشود آنست که
نور وجود و یا حقیقت مجردة در مراتب تجلی خود در غرفه
های متعدده متجلی گردیده و در هر غرفه ای متناسب آن غرفه
تجلی یافته است. با استفاده از اصطلاح غرفات خواسته‌اند
بگویند که تجلی نور حقیقت در هر رتبه ای از مراتب وجود
به نسبت استعداد آن رتبه است چنانکه اگر چندین غرفه
متعدد از بالا پیاپی روی هم قرار گیرد شدت و ضعف نوری
که از هر غرفه متجلی میگردد بستگی به موقعیت غرفه خواهد
داشت. (۱۱۲)

شاید با توجه به چنین مفهومی است که حضرت باب در
اولین اثر خود یعنی تفسیر سوره یوسف از مراتب تجلی
قضای الهی در عالم ناسوت به دو کَره از تجلی که مراد از
کَره اول ظهور خود حضرت باب و مراد از کَره ثانی ظهور من
یظهره الله است سخن رانده باشند. در بیان حضرت باب که
عین آن ذیلاً نقل خواهد شد نور مهیمن حمراء اشاره به قضای
الهی و یا تشریح شریعت است و چنانکه تصریح فرموده اند
قضای الهی در دو کَره تجلی خواهد یافت: "ان لك الكرة بعد
هذه النورة بالحق الاكبر هنالك فاطهر من السريراً على قدر
سر الأبرة في الطور الأكبر ليموتن الطوريون في السينا عند
مطلع رشح من ذلك النور المهيمن الحمراء باذن الله الحكيم."
(۱۱۲) با در نظر داشتن این بیان مبارك است که حضرت

ولسأمرالله از ظهور حضرت بهاءالله با عبارت : "حسین موعود از خلف الف الف حجاب من النور قدم بیرون نهاد و رشی از نور مهیمن حمراء بر عالمیان مینول داشت." (۱۱۴) تعبیر فرموده اند.

از آنجائی که رنگ قرمز بر سایر رنگها ارجحیت دارد و در مرتبه اولی قرار میگیرد، چه که سایر رنگها ماهیت خود را از او میگیرند، در آثار بهائی "اهل بقاء" و "حوریات بقاء" و "اهل جنت" و "حوریه الهی" ساکنین غرف حمراء یا قصر حمراء هستند چنانکه حضرت بهاءالله در سوره اصحاب میفرمایند: "قَدْ يَبْكِي عَيْونُ الْعَظْمَةِ ثُمَّ عَيْونُ اَهْلِ الْبَقَاءِ ثُمَّ اَهْلِ جَنَّةِ الْخُلْدِ فِي غُرَفَاتِ الْحَمْرَاءِ ثُمَّ اَهْلِ سَفَائِنِ الْكِبْرِيَاءِ خَلْفَ لُجَجِ الْمُقَدَّسِينَ." (۱۱۵)

و نیز در لوح ملاح القدس میفرمایند: "صاحت و ضجعت و رجعت الى مقامها في قصرها الحمراء..." (۱۱۶) و حضرت ولی امرالله میفرمایند: "حوریات بقاء از غرف حمراء بیرون دویدند و ماء حیوان را بر عالمیان مینول نمودند." (۱۱۷)

رکن حمراء

جمال قدم در جواهرالاسرار میفرمایند: "فَهَنِيئًا لِمَنْ وَصَلَ إِلَى هَذَا الْمَقَامِ وَ شَرِبَ مِنْ هَذَا الْكَأْسِ الْبَيْضَاءِ فِي هَذَا الرُّكْنِ الْحَمْرَاءِ." (۱۱۸) و نیز در بیان دیگر میفرمایند: "ان السَّالِكَ فِي الْمَنْهَجِ الْبَيْضَاءِ وَ الرُّكْنِ الْحَمْرَاءِ لَنْ يَصِلَ إِلَى مَقَامِ وَطَنِهِ أَيْ مَقَامِ لِقَاءِ رَبِّهِ إِلَّا بِكِفِّ الصَّقْرِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ." (۱۱۹) توضیح این اصطلاحات در بحث از رنگ سفید گذشت.

کبریت احمر

کبریت ماده معدنی زرد رنگی است که در آب حل نمیگردد و با آن آتش درست میکنند. کبریت همچنین بمعنی یا قوت قرمز و طلا نیز هست. نقره را نیز گاهی کبریت گفته اند. کلمه کبریت گاهی بمعنی "خالص" نیز بکار رفته است چنانکه در ترکیب "ذهب کبریت" مراد طلای خالص است. اما اصطلاح کبریت احمر کنایه از اکسیر و یاهر چیزی است که کم یافت شود، بسیار ذیقیمت باشد و بدشواری بدست آید. چنانکه در ضرائب الامثال عربی عبارت "اعز من الکبریت الاحمر" ضرب المثلی است که دلالت بر نایاب بودن چیزی میکند. جمال قدم در بحث از کمیابی و ارزش والای مؤمن حقیقی از قول حضرت امام صادق نقل میفرمایند که فرمود: "مؤمن مثل کبریت احمر است و بعد بمستمع میفرماید آیا کبریت احمر دیده ملتفت شوید باین تلویح که ابلغ از تصریح است دلالت میکند بر عدم وجود مؤمن." (۱۲۰)

جمال قدم در بیان دیگری با اشاره به قَلَّتْ سَالِكٌ صَادِقٌ حَقِيقِي میفرمایند: "... فَوَاللَّهِ حَقٌّ لِكُلِّ حَبِيبٍ بِأَنَّ يَبْكِي وَ يَصْحُجُّ مِنْ فِرَاقِ الْمَحْبُوبِ، الصَّبْرُ مَدْوُوحٌ إِلَّا عَلَى الْمَحْبُوبِ وَ الصَّيْحَةُ مَكْمُومَةٌ إِلَّا عَلَى الْمَقْصُودِ وَ لَكِنْ جَذْبٌ وَ شَوْقٌ وَ اِشْتِيَاقٌ فِي هَجْرٍ وَ فِرَاقٍ بِيَشْتَرِ ظَاهِرٌ اسْتِمْتَ حَافِظٌ وَ صِلٌ مَحْتَمَلٌ أَنْتَ كَيْفَ نَارِ طَلَبِ رَا مَخْمُودٌ نَمَائِدُ چنانچه بعضی که در این سفر قرب و لقا تقرب جمسته اند بالمره محتجب مانده اند بلی آنکه لم یزل و لایزال از خمر بیزوال وصال مزروق شود و نیفسرد چنین وجود اقل از کبریت احمر بوده و خواهد بود." (۱۲۱)

تقریباً عین این مفاهیم را در استفاده از اصطلاح کبریت احمر میتوان در آثار حضرت باب نیز ملاحظه

نمود. مثلاً در باب پانزدهم از واحد دوم بیان فارسی میفرمایند: "در نزد هر ظهوری از ظهور شجره حقیقت، مؤمنین باو و کتاب او از قبل، بظهور او و کتاب او از بعد، منتحن میشوند بحیثیتی که نمیماند الاً مؤمن خالص و او اعز از کبریت احمر است." (۱۲۲)

همچنین جمال قدم میفرمایند: "شهادت بمثابه اکسیر اعظم است و کبریت احمر، در این ایام مذکور و غیر موجود، نصیب هرکسی نبوده و نخواهد بود." (۱۲۳)

سدره حمراء

سدره نام درختی است که در زبان فارسی آن را کُنار و یا سِدْر میگویند. در آثار بهائی سدره اشاره به درختی است که در کوه طور با موسی تکلم کرد و موسی از سدره ندای خداوند را شنید. چنانکه از قصه بعثت موسی استنباط میگردد سدره رمزی از مظهر اراده الهی است. در آثار بهائی جمال قدم از خود به سدره تعبیر فرموده اند و در بسیاری از نصوص نازله در آثار بهائی از کلمه سدره و سدره الهیه و سدره منتهی و نیز سدره حمراء جمال قدم مراد گشته اند.

سدره حمراء در عین حال که از نظر ظاهری اشاره به قرمز شدن درخت در اثر شعله‌ور شدن آن دارد تعبیر روحانی لطیفی از قضای الهی است. چنانکه بکرات در این مقاله اشاره شد که رنگ قرمز نشانه قضا است و چون مشیت الهیه به تکلم درخت باموسی تعلق گرفت و در واقع درخت مظهر قضای الهیه گشت از آن به سدره حمراء تعبیر شده است.

حضرت بهاء الله در ضمن لوحی که در کتاب مبین بطبع رسیده است میفرمایند: " اِسْمَعُ نِدَائِي مَرَّةً اٰخِرِي مِنْ

شَطْرَ اسْمِ الْاَبِي فِي الْبُقْعَةِ الْبَيْضَاءِ مِنَ السَّدْرِ الْحَمْرَاءِ اِنَّهُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنَا الْمُهَيَّمَنُ الْيَوْمَ... " (۱۲۴) همین تعبیر در لوح دیگری نیز با عبارت : " اَنْ اَسْتَمْعِيَ النَّدَاءَ مِنْ شَطْرِ الْكِبْرِيَاءِ مِنَ السَّدْرِ الْحَمْرَاءِ اِنَّهُ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ " (۱۲۵) آمده است.

غیر از آنچه در سطور قبل در خصوص کار برد رنگ قرمز مذکور گشت این رنگ وسیله انتقال مفاهیم و حالات دیگری نیز قرار گرفته است که بیشتر جنبه حقیقی دارد تا مجازی. بعنوان مثال در جواهرالاسرار به لوگو حمراء و ذهب صفا اشاره شده که اشاره به ثروت و غنای ظاهری است. همچنین اصطلاحات دم حمراء و قمیص حمراء اشاراتی به مرتبه جانبازی و ایثار دارد که در نهایت وضوح این معانی مستفاد میشود. رنگ قرمز در بیانی نظیر: " اَنْ يَا امَاثِي اَتَحْمَرْنَ وَجوهَكُنَّ وَ اصْفَرَ وَجَهَ اللّٰهِ مِنْ لَطَمَاتِ الْبُقْعَاءِ " (۱۲۶) اشاره ای صریح به زینت کردن و خود را آرامتن و سرخاب به گونه زدن است. در این عبارت رنگ قرمز که اشاره ای به شادی و شادکامی و خوشی دارد در مقابل رنگ زرد که دلالت بر رنجوری و افسردگی و پژمردگی مینماید قرار گرفته است.

در بیان ذیل نیز اصطلاح رایات حمراء اشاره ای به شادی و کامرانی ناشی از پیروزی دارد آنجا که جمال قدم میفرمایند: " اَنْ اصْبِرِي وَ لَا تَجْزَعِي سَوْفَ تَطْهَرُ قُدْرَةُ رَبِّكَ وَ تَأْخُذُ النَّاسَ اَيَاتُهَا قَدْ صَفَّتِ الصُّوفُ وَ نَزَلَتْ الْمَلَائِكَةُ بِرَايَاتِ حَمْرَاءَ وَ اَضْطَرَبَتِ الْاَرْضُ. " (۱۲۷)

بحث از رموز و معانی رنگ قرمز را نمیتوان پایان رساند مگر آنکه ذکری از "ورقة الحمراء" نیز بمیان آید. "ورقة الحمراء" لقب مریم است که دختر ملك نساء خانم

و میرزا کریم نمد ساب بود و به این ترتیب دختر عمه جمال مبارک محسوب میشود. محبت خاص و عشق مفرطی که مریم بجمال قدم داشته شاید علت ملقب نمودن او "بورقة الحمراء" بوده باشد چه حمراء چنانکه مذکور گشت رنگ عشق و محبت است.

در مبحث رنگ قرمز باید از "احمرین" نیز که در آثار جمال قدم آمده است سخن گفت. این اصطلاح در عرف عامه غالباً اشاره به شراب و گوشت (۱۲۸) است ولی جمال قدم میفرمایند که در بیان محمد رسول الله که فرمودند "علیکم بالاحمرین" نان و گوشت مراد است. (۱۲۹)

آنچه در سطور فوق مذکور گشت بررسی اجمالی اهم معانی و مفاهیم الوان و نحوه استفاده از آنها در بعضی از آثار مبارکه بهائی بود. امید است که این مطالعه مختصر که در واقع باید آنرا به منزله مقدمه‌ای برای مطالعات بعدی دانست بتدریج راه کمال پیماید و در اثر تحقیقات دقیقتر و وسیعتری که صورت خواهد گرفت حقائق و دقائق عمیقتری را عرضه نماید.

در پایان این مطالعه نقل سه لوح از الواح حضرت عبدالبهاء را که رابطه ای لطیف با الوان دارد مسك الختام قرار میدهد تا چشم جان خوانندگان مهربان به زیارت این آثار منور گردد. (۱۳۰)

حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرمایند:

"بواسطه کربلائی علی نهایندی

استاد آقا کوچک صباغ علیه بهاء الله

هو الله

ای صباغ خم رنگی آماده کن که جامه های رنگارنگ، از آن خم، بیکرنگ بیرون آید و آن رنگیست که منزّه از هر رنگ و مقدّس از ادراک اهل دانش و فرهنگ، الوانش مانند قوس قزح از اشراق شمس حقیقت نمودار گردد. دیده برپاید و نفوس را فرح و انشراح عظیم بخشاید. و عليك التحية والثناء. ع ع "

و نیز در لوحی دیگر میفرمایند:

"بواسطه جناب قابل

نوش آباد

جناب استاد مهدی صباغ علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای صباغ معنوی از جمیع الوان عتیق بیزاری جو و در این خم بیکرنگ می درنگ کن تا از جمیع الوان مقدّس و منزّه و مبرا گردی و بنور هدی منور شوی این خم اگر چه از عالم بیکرنگیست ولی مشکاة نور است و نور دارند همه رنگهاست از خدا خواهم که چنان شعله ای زنی که در نوش آباد نوشانوش پیمانان میثاق درگیرد و هر بی گوش و هوش هشیار شود و دلبر عرفانرا در آغوش گیرد. و عليك التحية والثناء. ع ع "

و نیز در لوحی دیگر میفرمایند:

"ط جناب استاد آقای صباغ

علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند.

هو الابهی

ای صباغ، صبغة الله و من احسن من الله صبغة. اگر صباغ این جهان خاکی، بیو و رنگی قناعت کن و اگر صباغ جهان الهی هستی در خمخانه صبغة الله، اول، رنگ بیرنگی بخواه یعنی از مادون مقدس شو تا جمیع الوان در خم رنگ حاصل گردد یعنی جامع جمیع مراتب و شوون گردی، قسم باسم اعظم اگر به این مقام بلند فائز گردی برنگ و لونی مبعوث شوی که افق صبح را خجل نمایی، ملاحظه کن که جمیع الوان اضغاث و احلام بود و غیر ثابت، مگر رنگ آن خم تقدیس حضرت مسیح که لونس ثابت و باقی است. والبهاء علیک و علی کلّ من ثبت علی العهد الوثیق ع ع "

بیادداشت ها

(۱) - شماره ای که قبل از اسم سور قرآنی آمده است اشاره به شماره آیه و شماره بعد از اسم سور اشاره بشماره سوره است.

(۲) - الراغب الاصفهانی ، معجم مفردات الفاظ القرآن (بیروت : دارالکاتب العربی، ۱۹۷۲)، ص ۲۸۲

(۳) - مولوی در مثنوی میفرماید :

صبغة الله هست خم رنگ هـ و

پیمها يك رنگ گردد انـدرو

چون در آن خم افتد و گوئیش قم

از طرب گوید منم خم لا تلم

آن منم خم خود انا الحق گفـتنست

رنگ آتش دارد الا آهنست

رنگ آهن محو رنگ آتش است

زآتشی می لافد و خامش وش است

چون بسرخی گشت همچون زر کـان

پس انا النارست لافش بی زیان

شد ز رنگ و طبع آتش محتشم

گوید او من آتشم من آتشم

مثنوی معنوی (طهران : امیرکبیر، ۱۳۵۰ هـ ش)، دفتر

دوم، ص ۲۶۲، ابیات ۱۲۴۵ - ۱۲۵۰ و نیز میفرماید:

رنگ باقی صبغة الله است و بس

غیر آن بر بسته دان همچون جرس

رنگ صدق و رنگ تقوی و یقین

تا ابد باقی بود بر عابدین

رنگ شك و رنگ کفران و نفاق

تا ابد باقی بود بسرجان عاق

مثنوی معنوی . دفتر ششم . ص ۱۲۷۲ . ابیات ۴۷۱۰-۴۷۱۲

(۴) - حضرت بهاءالله . مجموعه الواح مبارکه (قاهره : سعادت . ۱۹۲۰) . ص ۲۹۵

(۵) - این بیت در دفتر اول مثنوی مولوی آمده و چند بیت بعد از آن چنین است:

چون به بی رنگی رسی کان داشتی

موسی و فرعون دارد آشتی

گر ترا آید بدین نکته موأل

رنگ کی خالی بود از قیل و قال

این عجب کین رنگ از بی رنگ خواست

رنگ با بیرنگ چون در جنگ خاست

چونک روغن را ز آب اسرشته اند

آب با روغن چرا ضد گشته اند

چون گل از خارست و خار از گل چرا

هر دو در جنگند و اندر ماجرا

مثنوی معنوی . دفتر اول . ص ۱۲۲-۱۲۲ . ابیات

۲۴۶۸-۲۴۷۲

(۶) - مجموعه الواح مبارکه . ص ۱۴۸-۱۵۱

(۷) - برای شرح احوالش نگاه کنید به لثالی درخشان

(طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری. ۱۲۲۰ ب) . ص ۱۴۱ -

۱۴۲ اثر محمد علی فیضی

(۸) - حضرت بهاءالله . مجموعه الواح مبارکه حضرت

بهاءالله عکسبرداری شده از روی خط علی اشرف لامیجانی

(عندلیب) (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری. ۱۲۲۰ ب) . ص

۲۱۰ . از این ببعده از این اثر با عنوان مجموعه الواح خط

عندلیب یاد خواهد شد .

(۹) - الشریف الجرجانی . کتاب التعریفات (بیروت :

مکتبه لبنان، ۱۹۷۸)، ص ۵۰

(۱۰) - مجموعه الواح مبارکه، ص ۲۶۸

(۱۱) - سید جعفر سجادی، فرهنگ لغات واصطلاحات و تعبیرات عرفانی (طهران: طهوری، ۱۳۵۴)، چاپ دوم، ص

۱۰۸

(۱۲) - کتاب التعریفات، ص ۲۷۹

(۱۲) - شیخ احمد احسائی، شرح الفوائد (تبریز:

چاپ سنگی، ۱۲۷۴ هـ - ق)، ص ۶۱-۶۲

(۱۴) - با آنکه در این آیه مبارکه خلق بر رزق مقدم است اما چنانکه ملا حظه میشود شیخ احمد در شرح فوائد رزق را بر حیات مقدم گرفته است. چنانکه ملا حظه خواهد شد در آثار حضرت باب توالی مطالب آنطور که در آیه قرآنیه مذکور شده حفظ گردیده است.

(۱۵) - شرح الفوائد، ص ۶۲ - ۶۴

(۱۶) - شیخ احمد احسائی، شرح الزیارة (طهران:

چاپ سنگی، ۱۲۶۷ هـ - ق)، سه جزء در یک مجلد، ذیل عبارت "و معدن الرحمة"

(۱۷) - بیت المعمور در معارف اسلامی عبارت از خانه‌ای است که مسجد ملائکه است و در آسمان چهارم در مقابل خانه کعبه در مکه معظمه واقع شده است.

(۱۸) - سید کاظم رشتی، شرح القصیده (تبریز:

چاپ سنگی، ۱۲۷۲ هـ - ق)، ص ۲۶۶

(۱۹) - شرح القصیده، ص ۲۶۷

(۲۰) - شرح القصیده، ص ۲۶۷

(۲۱) - حضرت باب، بیان فارسی (ناشر و تاریخ طبع

ندارد، ۲۲۸ ص)، ص ۸۸

(۲۲) - بیان فارسی، ص ۱۴۷

(۲۲) - بیان فارسی . ص ۲۸۵

(۲۴) - فاضل مازندرانی، اسرارالاثار (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹) . ج ۴، ص ۲۲۸

(۲۵) - تفسیر الهاء در مجموعه آثار حضرت اعلی که تحت شماره ۶۰۱۰ بوسیله لجنه ملی محفظه آثار امری ایران تکثیر گشته از صفحه ۲۲۱ تا ۲۸۲ درج شده است.

(۲۶) - فاضل مازندرانی، امر و خلق (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۲ ب)، نشر دوم، ج ۱، ص ۹۹ - ۱۰۰

(۲۷) - تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم در مجموعه شماره ۶۰۱۴ که بوسیله لجنه ملی محفظه آثار امری ایران تحت عنوان مجموعه آثار حضرت اعلی در ۲۷۲ صفحه تکثیر و منتشر گردیده درج شده است. این مجموعه مأخذ نقل مطالب خواهد بود.

(۲۸) - حدیث را شیخ احمد احسانی در فائده سوم در کتاب شرح الفوائد چنین نقل نموده است: " ان امرنا هو الحق و حق الحق و هو الظاهر و باطن الظاهر و باطن الباطن و هو السر و سر السر و سر مستمر بالسر و سر مقنع بالسر و فی روایة و سر مجلل بالسر و معنی المجلل و المقنع واحد" (شرح الفوائد، ص ۴۲)

(۲۹) - تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم . ص ۲۹۷

(۳۰) - تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم . ص ۲۱۸

(۳۱) - تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم . ص ۲۱۹

(۳۲) - تفسیر والعصر در مجموعه شماره ۴۰۰۵ که بوسیله لجنه ملی محفظه آثار امری ایران در شهرالمشیتة ۱۳۲ بدیع از روی نسخه موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه کمبریج نشر و تکثیر گردیده مندرج است. این مجموعه مأخذ نقل مطالب

خواهد بود.

(۲۲) - تفسیر والعصر . ص ۲۴

(۲۴) - تفسیر والعصر . ص ۲۷

(۲۵) - تفسیر والعصر . ص ۲۹

(۲۶) - عبدالحمید اشراق خاوری، محاضرات (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری . ۱۲۱ ب) . ج ۰۲ . ص ۹۷۹ - ۹۸۰

(۲۷) - محاضرات ج ۲ . ص ۹۸۰

(۲۸) - عبدالحمید اشراق خاوری، مأثده آسمانی (طهران :

مؤسسه ملی مطبوعات امری . ۱۲۹ ب) . ج ۰۲ . ص ۲۱

(۲۹) - حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی (طهران : مؤسسه

ملی مطبوعات امری . ۱۲۲ ب) . ج ۰۶ . ص ۲۶۱

(۴۰) - آثار قلم اعلی . ج ۰۶ . ص ۲۲۴

(۴۱) - اسرار الاثار ج ۲ (ط ۱۲۴ ب) . ص ۶۶

(۴۲) - آثار قلم اعلی ج ۰۶ . ص ۲۱۲ - ۲۱۴

(۴۳) - نگاه کنید به "بیضاء" در لغت نامه دمخدا بنقل از

لسان العرب . اقرب الموارد . و تاج العروس

(۴۴) - آثار قلم اعلی ج ۰۷ (ط ۱۲۴ ب) . ص ۲۵۶

(۴۵) - حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء (قاهره :

کردستان العلمیه . ۱۹۱۰) . ج ۰۱ . ص ۱۰۲

(۴۶) - مکاتیب ج ۰۱ . ص ۵۷ . فاضل مازندرانی در مقصود

از بقعه بیضاء و حمراء نوشته‌اند: "همه مراد ارض عکا

میباشد که منور و به گلهای سرخ محمر و هم از مرکز قضا و

بلایاست." (اسرار الاثار ج ۰۲ . ط ۱۲۴ ب . ص ۶۶)

(۴۷) - مأثده آسمانی ج ۰۴ (ط ۱۲۹ ب) . ص ۲۲۵ -

(۴۸) - مجموعه الواح خط عندلیب . ص ۱۸۰

(۴۹) - مکاتیب ج ۱ . ص ۷۲

(۵۰) - مکاتیب ج ۱ . ص ۱۱۵

(۵۱) - لوح مبارک مصدر است به: "حمد مقدس از ذکر واصفاء مالک اسماء را لایق و سزااست که از آفتاب آسمان علم...". این لوح که بتاریخ غره شعبان ۱۲۹۸ هـ ق مورخ است خطاب به جناب و رقاء نازل شده و در صفحه ۵۱۲ تا ۵۴۹ مجموعه شماره ۸ (قسمت دوم) که به وسیله لجنه ملی محفظه آثار امری ایران در شهرالسلطان ۱۲۲ بدیع نشر گردیده مندرج میباشد. عبارت نقل شده در متن مقاله در صفحه ۵۲۷ این مجموعه است.

(۵۲) - آثار قلم اعلی ج ۷ . ص ۹۶

(۵۲) - نگاه کنید به "بیضاء" در لغت نامه دهخدا بنقل از

منتهی الارب

(۵۴) - آثار قلم اعلی ج ۲ (ط ۱۲۱ اب) . ص ۸۱ - ۸۲

(۵۵) - آثار قلم اعلی ج ۲ . ص ۴۵

(۵۶) - اطلاق "ورقاء" به مظهر امر الهی در آثار مبارکه به کثرت آمده است. برای ملاحظه بعضی از این نصوص نگاه کنید به "ورقاء" در اسرارالاثار ج ۵ (ط ۱۲۹ اب)، ص ۲۹۲ - ۲۹۴.

(۵۷) - میفرمایند: "نزه نفسک عن کل ما عرفت من قبل من اشارات السوشیة و الدلالات الشریکیة لتجد رائحة البقاء عن یوسف الوفاء و تکون داخلًا فی مصراعماء و تجد روائح طیب السناء عن هذا اللوح الدرّی البیضاء فیما رقم فیہ القلم من اسرار القدم...". (آثار قلم اعلی ج ۲ . ص ۲۷ - ۲۸)

(۵۸) - مکاتیب ج ۱ . ص ۲۴۷

(۵۹) - آثار قلم اعلی ج ۷ . ص ۴

(۶۰) عبدالحمید اشراق خاوری. ایام تسعه (طهران: مؤسسه

ملی مطبوعات امری، ۱۲۱ (ب)، نشر سوم، ص ۹۲

(۶۱) - مکاتیب ج ۱، ص ۲۰۰

(۶۲) - مکاتیب ج ۱، ص ۱۰۸

(۶۳) - مکاتیب ج ۱، ص ۱۵۶ و نیز نگاه کنید به

صفحات ۲۰۸-۲۰۹

(۶۴) اسرار الاثار ج ۲ (ط ۱۲۸ ب)، ص ۲۰۶-۲۰۷

(۶۵) - اسرار الاثار ج ۲، ص ۲۰۷

(۶۶) - حضرت بهاء الله، مجموعه اشراقات (محل و تاریخ

طبع ندارد)، ص ۱۵۲

(۶۷) - اسرار الاثار ج ۲، ص ۲۰۷ - ۲۰۸ و نیز نگاه

کنید به مطالع الانوار (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری،

۱۱۷ ب)، ص ۲۲۸ و مکاتیب ج ۱، ص ۱۷۰

(۶۸) - مائده آسمانی ج ۹ (ط ۱۲۹ ب)، ص ۱۳۲

(۶۹) - اسرار الاثار ج ۲، ص ۲۱۱

(۷۰) - مکاتیب ج ۱، ص ۴۴۷

(۷۱) - نگاه کنید به مائده آسمانی ج ۴، ص ۵۰

(۷۲) - آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۲۶

(۷۳) - نقل از نسخه‌ای خطی، حضرت عبدالبهاء نیز در

لوحی میفرمایند: "و هبت ریح اصفر صرصر دفراء علی موطن

جمالک الانور الاعلی ..."مکاتیب ج ۱، ص ۲۹۲)، نیز نگاه

کنید به مقدمه همین مقاله در باره "باد زرد" در قرآن

(۷۴) - آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۸۵

(۷۵) - مجموعه الواح مبارکه، ص ۲۷، جمالقدم در سوره

قمیص نیز میفرمایند: "ان یا اهل الامکان اسمعوا نغمات الله

فی قطب جنۃ الفردوس من سدرۃ القدس التی کانت فی ارض

الزعفران بایدی الرحمن مغروسا." (آثار قلم اعلی ج ۴، ص ۴ ط

۱۲۲ ب، ص ۲۶)

(۷۶) - اسرارالاثار ج ۴ ، ص ۶۲

(۷۷) - این لوح مبارک که مصدر به عبارت "هو العليم الخبير قد حضر كتابك و عرضه العيد الحاضر لدى الوجه... " میباشد در صفحه ۲۴۲ مجموعه آثار قلم اعلى که تحت شماره ۵۱ بوسیله لجنه ملی محفظه آثار امری ایران در شهرالکمال ۱۳۳ بدیع تکثیر و نشر گردیده مندرج شده است. برای مطالعه بیشتر در اطراف "ارض زعفران" به مجله عنديب (سال چهارم، شماره ۱۴، بهار ۱۳۶۴، ص ۱۴-۲۲) مراجعه فرمائید.

(۷۸) - ایام تمعه، ص ۲۵۲

(۷۹) - حضرت ولّی امرالله، لوح قرن (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲۲ اب)، ص ۷۷

(۸۰) - مائده آسمانی ج ۴ ، ص ۲۲۸

(۸۱) - آثار قلم اعلى ج ۲ ، ص ۲۵

(۸۲) - آثار قلم اعلى ج ۳ ، ص ۲۶

(۸۲) - اسرارالاثار ج ۲ ، ص ۶۶

(۸۴) - حضرت بهاءالله، کتاب اقدس (تاریخ و محل طبع ندارد، قطع ۱۱x۸.۵) سانتیمتر، چاپ سنگی)، ص ۱۰۵

(۸۵) - آثار قلم اعلى ج ۶ ، ص ۲۱۲ - آثار قلم اعلى ج

۷، ص ۱۰ و ص ۲۰ - اسرارالاثار ج ۲ ، ص ۶۶.

(۸۶) - اسرارالاثار ج ۵ (ط ۱۳۹ اب)، ص ۱۲-۱۲

(۸۷) - رساله شبهه آكل و مأكول ، ص ۲۲۵-۲۲۶. این

رساله در جواب سؤال محمد رضا میرزا نوشته شده و نسخه ای که مورد استفاده این نویسنده قرار گرفته در صفحات ۲۱۶ الی ۲۶۲ مجموعه شماره F-2016 بوسیله لجنه ملی محفظه آثار امری در شهرالشرف ۱۳۳ بدیع نشر شده است.

(۸۸) - حضرت بهاءالله، سورة الملوك (تاریخ و محل طبع

ندارد، ۲۸ ص)، ص ۱

- (۸۹) - مجموعه الواح مبارکه . ص ۱۴۰-۱۴۱
- (۹۰) - آثار قلم اعلیٰ ج ۷ . ص ۲۹۴
- (۹۱) - حضرت باب . منتخبات آیات از آثار حضرت
نقطه اولیٰ (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری . ۱۲۴ ب) . ص ۲۸
- (۹۲) - مجموعه الواح خط عندلیب . ص ۹۲-۹۴
- (۹۳) - این آیات از لوح کرمل در توقیع نوروز ۱۱۱
بدیع نقل شده است: "هذا یوم فیه بشر البر و
البحر... باسمه المقتدر العزیز المنیع."
- (۹۴) - حضرت ولیّ امرالله . توقیعات مبارکه ۱۹۵۲-
۱۹۵۷ (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری . ۱۱۹ ب) . ص
۱۷۰ - ۱۷۱
- (۹۵) - مائده آسمانی ج ۷ . ص ۹۵
- (۹۶) - ایام تسعه . ص ۲۲۶
- (۹۷) - آثار قلم اعلیٰ ج ۶ . ص ۲۵۲ . برای ملاحظه شواهد
دیگرنگاه کنید به آثار قلم اعلیٰ ج ۷ . ص ۲۴۸ و مائده
آسمانی ج ۷ . ص ۲۰۲
- (۹۸) - لوح قرن . ص ۷۲
- (۹۹) - آثار قلم اعلیٰ ج ۴ . ص ۱۲
- (۱۰۰) - امر و خلق ج ۲ . ص ۲۹۸
- (۱۰۱) - آثار قلم اعلیٰ ج ۷ . ص ۲۶۲
- (۱۰۲) - آثار قلم اعلیٰ ج ۷ . ص ۲۴۸
- (۱۰۳) - آثار قلم اعلیٰ ج ۴ . ص ۱۶
- (۱۰۴) - مائده آسمانی ج ۲ (ط ۱۲۹ ب) . ص ۱
- (۱۰۵) - لوح قرن . ص ۱۰۲
- (۱۰۶) - مجموعه الواح مبارکه . ص ۴۰۰
- (۱۰۷) - اسرار الاثار ج ۴ . ص ۲۵۰ - ۲۵۱
- (۱۰۸) - نگاه کنید به آثار قلم اعلیٰ ج ۷ . ص ۳۰۰

(۱۰۹) - نگاه کنید به آثار قلم اعلیٰ ج ۶ . ص ۲۰۵

(۱۱۰) - نگاه کنید به آثار قلم اعلیٰ ج ۶ . ص ۲۰۵ و

۲۱۸

(۱۱۱) - متن این خطابه بوسیله علی اکبر میلانی در صفر ۱۳۴۰ هـ ق بصورت ژلاتینی چاپ شده است.

(۱۱۲) - عبدالرحمن جامی در نقدالنصوص فی شرح نقش الفصوص (طهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه، ۱۳۹۸ هـ ق، ص ۷۱) مینویسد: "نور وجود حق سبحانه و تعالی - و لله المثل الاعلیٰ - به مثابه نور محسوس است، و حقائق و اعیان ثابتة بمنزله زجاجات متنوعه متلونه، و تنوعات ظهور حق سبحانه در آن حقائق و اعیان چون الوان مختلفه. همچنانکه نمایندگی الوان نور به حسب الوان زجاج است، که حجاب اوست - و فی نفس الامر او را لونی نیست. تا اگر زجاج صافی است و سفید، نور در وی صافی و سفید نماید، و اگر زجاج کدر است و ملون، نور در وی کدر و ملون نماید، مع ان النور فی حد ذاته واحد بسیط محیط، لیس له لون و لا شکل - همچنین نور وجود حق را سبحانه و تعالی با هر یک از حقایق و اعیان ظهوریست."

(۱۱۳) - منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولیٰ، ص ۲۵

و نیز به سوره قمیص (آثار قلم اعلیٰ ج ۴، ص ۵۰) رجوع شود. جمال قدم در سورة الدم میفرمایند: "یا قوم انی لعلی و هذه الکسرة الاخری بعد الاولى و اظهرت لکم اعظم ما اظهرته من قبل." (آثار قلم اعلیٰ ج ۴، ص ۶۲)

(۱۱۴) - لوح قرن، ص ۷۲

(۱۱۵) - آثار قلم اعلیٰ ج ۴، ص ۲

(۱۱۶) - ماشده آسمانی ج ۴، ص ۲۲۸

(۱۱۷) - لوح قرن، ص ۷۲

(۱۱۸) - آثار قلم اعلى ج ۲ . ص ۸۲

(۱۱۹) - حضرت بهاء الله. مجموعه اقتدارات (محل طبع ندارد. ۱۳۱۰ هـ - ق). ص ۲۲۰

(۱۲۰) - حضرت بهاء الله. ایقان (مصر: فرج الله زکی. تاریخ ندارد). ص ۶۱

(۱۲۱) - ماشده آسمانی ج ۸ . ص ۷۲ - ۷۴

(۱۲۲) - بیان فارسی . ص ۵۵

(۱۲۳) - مجموعه الواح خط عندلیب . ص ۱۷۹

(۱۲۴) - حضرت بهاء الله. مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله موسوم به کتاب مبین (محل طبع ندارد. چاپ سنگی. ۱۳۰۸ هـ - ق). ص ۱۵۷

(۱۲۵) - آثار قلم اعلى ج ۶ . ص ۲۱

(۱۲۶) - آثار قلم اعلى ج ۷ . ص ۱۵۶

(۱۲۷) - آثار قلم اعلى ج ۷ . ص ۲۶

(۱۲۸) - میدانی در مجمع الامثال (قاهره؟: مطبعة السنة المحمدية. ۱۹۵۵ م. ج ۲. ص ۷۹) مینویسد: "أَقْسَدَ النَّاسَ الْأَحْمَرَانِ اللَّحْمُ وَالْخَمْرُ"

(۱۲۹) - آثار قلم اعلى ج ۶ . ص ۹۴

(۱۳۰) - این الواح از منابع خطی نقل گشته است.

کتاب شناسی

۱- آثار بهائی

۱- الف - آثار مبارکه

- حضرت باب، بیان فارسی (بی ناشر و تاریخ طبع) ۲۲۸۰ ص
 — " تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم " مجموعه آثار
حضرت اعلی (طهران) : لجنه ملی محفظه آثار امری . بی
 تاریخ) . مجموعه شماره ۶۰۱۴
- تفسیر والعصر (طهران) : لجنه ملی محفظه آثار امری . ۱۳۲۰
 (ب) . مجموعه شماره ۴۰۰۵
- "تفسیر الهاء" . مجموعه آثار حضرت اعلی (طهران) :
 لجنه ملی محفظه آثار امری . بی تاریخ) . مجموعه شماره
 ۶۰۱۰
- منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی (طهران) :
 مؤسسه ملی مطبوعات امری (۱۳۴۰ ب)
- حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی (طهران) : مؤسسه ملی
 مطبوعات امری . ۱۲۱ ب ج ۲ ، ۱۲۲ ب ج ۴ ، ۱۲۲ ب ج ۶ ،
 ۱۲۴ ب ج ۷)
- ایقان (مصر : فرج الله زکی، بی تاریخ)
- سورة الملوك (بی محل طبع و تاریخ) . ۲۸ ص
- کتاب اقدس (بی محل طبع و تاریخ ، قطع ۱۱ x ۸.۵
 سانتیمتر ، چاپ سنگی)
- کتاب مبین (مجموعه ای از الواح حضرت بهاء الله ، بی
 محل طبع ، چاپ سنگی ۱۲۰۸ هـ - ق)
- مجموعه آثار قلم اعلی (قسمت دوم) (طهران) : لجنه ملی

- محفظه آثار امری. ۱۲۲ ب). مجموعه شماره ۸
 — مجموعه آثار قلم اعلیٰ (طهران : لجنه ملی محفظه آثار
 امری. ۱۲۲ ب). مجموعه شماره ۵۱
 — مجموعه اشراقات (بی محل طبع و تاریخ). ۲۹۵ ص
 — مجموعه اقتدارات (بی محل طبع. ۱۳۱۰ هـ ق)
 — مجموعه الواح مبارکه (قاهره: سعادت. ۱۹۲۰م)
 — مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله عکسپرداری شده از
 روی خط علی اشرف لاهیجانی (عندلیب) (طهران: مؤسسه ملی
 مطبوعات امری . ۱۲۲ ب)
 حضرت عبدالبهاء . مکاتیب عبدالبهاء (قاهره: کردستان العلمیه.
 ۱۹۱۰ م). ج ۱
 حضرت ولی امرالله. توقیعات مبارکه ۱۹۵۲-۱۹۵۷ (طهران: مؤسسه
 ملی مطبوعات امری . ۱۱۹ ب)
 — لوح قرن (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری. ۱۲۲ ب)

۱- ب - آثار مؤلفین بهائی

- اشراق خاوری. عبد الحمید. ایام تسعه (طهران: مؤسسه ملی
 مطبوعات امری. ۱۲۱ ب)
 — مائده آسمانی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری.
 ۱۲۹ ب). ج ۹۰
 — محاضرات (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری. ۱۲۱
 ب). ج ۲
 فاضل مازندرانی. اسد الله. اسرار الآثار (طهران: مؤسسه ملی
 مطبوعات امری. ۱۲۴-۱۲۹ ب). ج ۵
 — امر و خلق (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری. ۱۲۲ ب).
 ج ۱. نشر دوم. ۱۲۸ ب. ج ۲)
 فیضی. محمد علی. لئالی درخشان (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات

امری، ۱۲۲ب)

نبیل زرندی، محمد، مطالع الانوار، تلخیص تاریخ نبیل زرندی
(طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۷ب)، ترجمه و
تلخیص عبد الحمید اشراق خاوری

۱- ج - مجلات

عندلیپ (نشریه) محفل روحانی ملی بهائیان کانادا بزبان
فارسی)

۲- آثار غیر بهائی

احسائی، شیخ احمد، شرح الزیارة (طهران: چاپ سنگی، ۱۲۶۷
هـ ق)، سه جزء در یک مجلد

— شرح الفوائد (تبریز: چاپ سنگی، ۱۲۷۴ هـ ق)

الاصفہائی، الراغب، ابوالقاسم الحسین بن محمد، معجم مفردات
الفاظ القرآن (بیروت: دار الکتب العربی، ۱۹۷۲ م)

جامی، عبدالرحمن، نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص
(طهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه، ۱۲۹۸ هـ ق)

الجرجانی، الشریف، کتاب التعریفات (بیروت: مکتبه لبنان،
۱۹۷۸ م)

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا

رشتی، سید کاظم، رساله شبهه آکل و ماکول (طهران: لجنه ملی
محفظه آثار امری، ۱۲۲ب)، مجموعه شماره F-2016، ص

۲۱۶ - ۲۶۲

— شرح القصیده (تبریز: چاپ سنگی، ۱۲۷۲ هـ ق)

سجادی، سید جعفر، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات
عرفانی (طهران: طهوری، ۱۳۵۴ هـ ش)، چاپ دوم

مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی (طهران: امیر کبیر،

١٣٥٠ هـ - ش)

الميدانى النيسابورى، ابنى الفضل احمد بن محمد، مجمع الامثال
(قاهره: مطبعة السنة المحمدية، ١٩٥٥ م)، ج ٢

جناب سعادت اللہ منجذب
خانم مہردخت بہادر (ذوقی)
خانم طوبی آگاہ زادہ

خط
طرح جلد
ماشین نویسی